

بنام خداوند وجدان و عقل
که فرمان دهد بشر را به عدل
ان الله يامر بالعدل و الاحسان
سالهاست می اندیشم اندر دین که چیست ؟
دین، خدا، عقل، وجدان، عدل، زندگی است.
دشمن انسان، شیطان، یک عاقل است
عقل بی وجدان در انسان ظالم است
قصد دین همفکری است با پیغمبران
شرط دین دوستی است با پیغمبران
دوستی با پیغمبران شرط خداست
دوستی با جفا کاران پس خطاست
هر که خدمت کرد به مستضعفان
او یقین دوست است با پیغمبران
خوشبختی انسان در گرو موفقیت بر چالش زندگی است. چالش زندگی جز با همفکری با همدیگر و پذیرش راه
پیامبران ممکن نیست. راهی که پایه و اساس آن در قرآن به «عدالت و احسان» نشان داده شده است. قرآن در
سوره والعصر زندگی خوب را بر چهار پایه استوار دانسته : ایمان و همفکری، نوعدوستی (احسان به
همدیگر)، حق پرستی (علم و عدالت) و صبر.
جز حقیقت هیچ فرهنگی دگر
در نگیرد با خدا ای حيله گر
صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیایی همچو صبر آدم ندید
لذا هیچ فکر و دین و ایدیولوژی دیگری نزد خدا، جز دین خدا پذیرفته نیست.
غیر حق هیچ فرهنگی دگر
در نگیرد با خدا ای حيله گر
فکر فقط فکر خدا، رهبر فقط آل خدا
پیامبران و رهبران خوب تاریخ (شایستگان) همه اهل و آل خدا بوده اند و انسانهای معمولی خوب نیز همه
پیرو و آل پیامبران بوده اند. همفکری زیاد سخت نیست. شما وقتی یک کار مشترک و جمعی را انجام می دهید
با هم همفکرید. پس همفکری یعنی کار و هدف و مقصد و راهبرد مشترک. و هیچ چیز در زندگی لذت بخش
تر از کار، هدف، مقصد و راهبرد مشترک نیست. و خوشبختی یعنی همین.

زندگی را یافتم از قرآن و از بهار
۱- قرآن :

والعصر، ان الانسان لفی خسر
به زمان سوگند، زندگی یک چالش است.
چالش همفکری با پیغمبر است
از جمادی مردم و نامی شدم
وز نما مردم ز حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

میان آدمها تا ماه گردون (پیغمبران)

تفاوت از زمین تا آسمان است

۲- بهار (ملک الشعرا) :

زندگی جنگ است جانا بهر جنگ آماده شو. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. و دین (اسلام) چگونگی و

کیفیت دفاع در مقابل این زندگی جنگی را به ما یاد می‌دهد.

دین : ان الله یامر بالعدل و الاحسان

راستی کن که راستان رستند

راستان در جهان قوی دستند

راستی = عدالت، احسان، نوعدوستی.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

انصاف نگه دار ، که انصاف نکوست

هم لایق دشمن است هم لایق دوست

فرق **مومن و کافر** در این است که مومن یک نگرش واقعی و علمی به جهان و زندگی دارد اما کافر بر عکس

مومن یک نگرش ذهنی و توهمی به زندگی و مسائل زندگی دارد. مومن تنها راه نیکبختی در زندگی را تنظیم

امور بر اساس عدالت و انصاف و مهربانی می‌داند. مومن، عدالت و مهربانی را طرف راست و درست تاریخ

می‌داند. فرآیند احسان و مهربانی (عدالت) که در قرآن از آن به صراط مستقیم یاد شده را پیامبران به بشر

آموخته و مسیرش را مشخص کرده اند. هر کس از این فرآیند خارج شود مرتکب ظلم شده و به طرف چپ

تاریخ (ظلم و ستم) روی آورده و کرامت انسانی و حقوق بشر و اخلاق را زیر پا گذاشته که مورد خشم و

غضب خداوند قرار خواهد گرفت. سمت چپ تاریخ سمت قابیل و سمت ظالمان و ستمگران و دنیا پرستان است

که موجب خشم و غضب خداوند است.

خلق را حرص و طمع بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این افراط باد

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

اگرش که نفس گذارد و به آخورش نبیند

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

چرا ایران را دوست داریم ؟

چرا ما پدر و مادر خود را دوست داریم؟ برادران و خواهران حتا اگر با هم در مواردی با هم اختلاف داشته

باشند در علاقه به پدر و مادر خود با هم اختلافی ندارند. این دوستی و اتحاد فرزندان بخاطر پدر و مادر به وطن

که برسد صد چندان می‌شود. وطن، به قولی پدر و مادر والدین ما و پدر و مادر آبا و اجداد ما هم هست. در حد

خدا ارزش دارد و به گردن ما حق دارد. اول خدا ، دوم وطن و سوم پدر و مادر.

خدا ، وطن و پدر و مادر

ما برای آنکه ایران خانه خوبان و پیغمبران (شایستگان) شود، خون دلها خورده ایم. خوبان به کسانی اطلاق

می‌گردد که روح وسیع و زیبا و بلندی دارند و به منبع اصلی خوبی (خدا) وصلند. خوبان، همان پیامبران و

اولیای الهی و از جمله امام حسین علیه السلام هستند. چرا امام حسین شهید شد ؟ بخاطر اینکه حق، ناحق نشود.

مدیران ناشایست بجای مدیران شایسته ننشینند و با نادانی و غفلت و بعضا با خیانت خود تصمیمات غلط برای

کشور و مردم بگیرند.

ما مدیریت کشور را باید حداقل به چهار بخش زیر تقسیم کنیم :

- اقتصادی

- سیاسی و اجتماعی

- علمی و فناوری

- نظامی و امنیتی

بخش سیاسی را نیز می توان به دو بخش سیاست خارجی و سیاست داخلی تقسیم کرد. بخش سیاست داخلی ما و بخش اقتصادی ما بدترین وضعیت ممکن را داشته است و نارضایتی مردم بیشتر به دلیل ناکارآمدی های مدیریت ما در این دو بخش است. اما این دلیل نمی شود که ما قدر دان بخش مدیریت سیاست خارجی مان در مقابل دشمن قسم خورده و دیرین ایران ، یعنی آمریکا و اسرائیل نباشیم. در این بخش و در بخش نظامی الحق و الانصاف مدیریت کشور خوب کار کرده و دستاوردهای قابل توجهی در سطح جهان بدست آورده که موجب بازگشت عظمت به ایران و ایرانیان شده است.

درو بر شهیدان وطن و سلام بر سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

برای فهم خود زندگی (معرفت) ما به فلسفه و برای شناخت اشیاء زندگی به علم نیاز داریم. من مردم را به سه دسته تقسیم می کنم. **خوبان، بدان و شایستگان** (پیغمبران). شایستگان باید هم علم و هم فلسفه بدانند تا بتوانند ویژگی های شایستگی و پیامبری را در خود ذهنی و عملی تقویت کنند.

مسئله کج فهمی دینی و دعا

هر که را دیدی زندگی اش هست خراب

تو یقین دان که فکر هایش هست خراب

ادعونی استجب لکم، این فرمایش خدا مطلق نیست، شرط دارد. شرطش این است که ما به **علم خدا** پشت نکنیم. ما بنام خدا انقلاب کردیم ولی بعد از انقلاب به خدا و علم او پشت کردیم. شواهد و قرائن نشان می دهد که هنوز هم با وجودی که ضربه های سنگینی از دشمنان خورده ایم و در علم هسته ای و فناوری موشک و پهپاد از دنیا عقب نیستیم اما هنوز هم کاملاً به علم خدا «**حیل الله**» روی نیاورده ایم و دست و نظر خداوند کاملاً با ما نیست. دشمن همه آمار ما را از طریق اینترنت جمع آوری کرده و لحظه به لحظه از طریق شبکه های اجتماعی و واتزآپ و اینترنت آمار ما را بروز می کند و می تواند راحت در مورد ما تصمیم بگیرد و اجرا کند و ما هنوز دعا می کنیم که خدایا ما را بر دشمنانمان پیروز گردان. و خدا نمی داند بحال ما بخندد یا گریه کند. نکته مهم دیگر در مورد بدفهمی مردم در مورد دین و خداست. بیشتر ما مسلمانان مشابه یهودیان که خدا را دوستدار ویژه قوم خود می دانند و پروژه ارض موعود را دنبال می کنند، ما هم مانند آنها خدا را دوستدار ویژه پیامبر و خانواده محترم (اهلبیت) ایشان می دانیم و این خانواده را تافته جدا بافته از بشریت می دانیم و بقیه مردم هم بسته به ارادت و علاقه شان به این خانواده را مورد عنایت خدا می دانیم و این پروژه را در زندگی مان دنبال می کنیم. اغلب شیعیان فکر می کنند خداوند زمین و آسمان و انسانها را آفریده که به اهل بیت خدمت کنند و آنها را دوست داشته باشند تا رستگار شوند و فقط همین یک راه برای بهشت رفتن وجود دارد. در واقع نوعی کج فهمی از دین خدا هم در یهودیان و هم در ما شیعیان وجود دارد. اغلب فکر می کنیم خدا نعوذ بالله یک در پشتی دارد که برای شیعیان باز کرده تا ما بتوانیم از آن راه، واقعیت های این جهان و علم را دور بزنیم و از آن در پشتی (دعا و التماس) به خواسته های شخصی مان برسیم. نمی دانند که دعا فقط برای تقویت روح و روان انسان خوب است و موجب آرامش و امیدواری و تقویت روحی انسان مومن می شود، همین. مشکلات فیزیکی و اقتصادی و اساسی زندگی را باید با کار و علم حل کنیم، نه با دعا.

بس دعا ها کان زیان است و هلاک

از کرم می نشنود یزدان پاک

مولانا

آموزش دین

روش مستقیم آموزش دین به بچه ها اشتباه است. روش خوب، آموزش غیر مستقیم و البته هنرمندانه است. یعنی باید با داستان هابیل و قابیل یا داستانهای مشابه، خوب و بد زندگی را به بچه ها یاد بدهیم. اگر ما بتوانیم خوبی و بدی را به بچه ها خوب یاد بدهیم و به آنها بفهمانیم که این پیغمبر ها بودند در تاریخ که راه خوبی را در زندگی اختراع کردند و به مردم یاد دادند بچه ها خودشان کم کم به راه دین کشانده می شوند و دین و راه پیامبران را دنبال خواهند کرد.

روش آموزش مستقیم دینداری که فعلا در کشور آموزش داده می شود اشتباه است. بچه ها خودشان باید خوب و بد را یاد بگیرند و راه خوبی را خودشان انتخاب کنند. روش مفصل در سایت زیر آورده شده است.

زندگی

ان الله يامر بالعدل والاحسان

عدالت x مهربانی = زندگی

$$L = E \times M$$

طبق معادله قرآنی فوق زندگی خوب در هر جامعه ای برابر است با مقدار مهربانی ضربدر مقدار عدالت. هر چقدر که رابطه انسانها در جامعه دوستانه تر و مهربانانه تر باشد و همچنین رفتار عملی و خدمت رسانی افراد در جامعه عادلانه تر و منصفانه تر و قانونمند تر باشد، زندگی عمومی مردم آن جامعه بهتر خواهد شد و برکت و بهره وری و کیفیت زندگی در جامعه بیشتر خواهد شد. مدیران کشور باید بدانند.

غیر خدمت هیچ تدبیری دگر

پا نگیرد در جهان ای هم پدر

این شرایط در زندگی فقط با رعایت نظم و انضباط اجتماعی و از طریق سامانه های هوشمند ارتباطی و اقتصادی میسر خواهد شد. باید بتوان از این معادله برای ارزیابی مسولان و مدیران درجه اول کشور استفاده کرد و در یک سامانه ارزیابی آزاد عمومی مردم بتوانند نمرات از صفر تا صد خود را بدون هر گونه توضیحی به مدیران اجرایی بدهند و صد نفر اول به عنوان محبوب ترین مسولین و شایستگان کشور اعلام شوند. صبر و مقاومت و تاب آوری در مقابل سختی ها نیز توانایی ارزشمندی است که کمتر کسی از آن بهره مند است.

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

انسان حریص و پیامبران

منگر در آفریده ، بنگر در آفرینش

با استفاده از این مصرع مولانا می توان انسانها را به دو نوع عاشقی تقسیم کرد. گروه زیادی که در زندگی عاشق چیزها و آفریده ها و مخلوقات می شوند و گروه اندکی که عاشق خلایق و آفرینش می شوند. من خودم جزو گروه دوم هستم. خوشبختانه پیامبران هم در همین گروه هستند و بر همین اساس من نام این گروه را میگذارم «گروه پیامبران». قابیل جزو انسانهای عاشق معمولی ولی هابیل جزو گروه پیامبران است. انسانهای عاشق معمولی اگر در عشق خود به چیزها افراط کنند به حسادت و خسونت و ظلم کشیده می شوند و اگر پیامبران را مانع عشق خود ببینند، آنها را می کشند. کما اینکه قابیل برادرش را که از گروه پیامبران بود کشت. امروز نتانیاهو و ترامپ و دولتهای غربی عاشقی به دنیا را به اوج رسانده اند و خسونت و جنایت و ظلمشان جهان را فراگرفته است. کسانی که عشق به سازندگی و حل مسیله دارند در پی این هستند که برای حل مشکلات زندگی وسیله و یا راه حلی بسازند یا خلق کنند تا بوسیله آن مشکلات زندگی انسانها برطرف شود.

حافظ می فرماید : آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است ، **با دوستان مروت با دشمنان مدارا.** این ایدیولوژی ماست. آیا با اسلام مغایر است ؟ آیا بر خلاف اقتدار ملی و استقلال ایران عزیز است؟ ما بر اساس همین نگرش با آمریکا و دشمنان بشریت مذاکره می کنیم و دیپلماسی داریم.

زندگی، وطن و نودوستی

لذت زندگی در داشتن عشق و بالاترین عشق، عشق به وطن و وطن دوستی است. که موجب می شود تا همه احساس کنند یک خانه دارند، یک پدر و مادر دارند و همه با هم خواهر و برادر و اعضای یک خانواده به نام میهن هستند. همه برای یک هدف زندگی می کنند و آن اعتلای مام میهن است. در حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی آن و تقویت ارکان آن می کوشند و حاضرند در این راستا جانشان را فدا کنند. زندگی در میهن دوستی و خدمت به هموطنان در زیر سایه پدر و مادر و سرپرستی و رهبری برگزیده، واحد و متعهد به مام وطن معنای واقعی پیدا می کنند. این ایدیولوژی نیست. زندگی است. زندگی عاشقانه و دوست داشتنی است. حتماً اگر ایدیولوژی هم باشد، این تنها ایدیولوژی فراگیر و قابل قبول برای همه ملت هاست. خوشبختانه امروز این حقیقت بر مردم ما روشن شده است و همه در سایه این معنا از زندگی و در یک وطن بنام ایران در حال اتحاد با یکدیگر و تقویت همدیگر و پشتیبانی از نظام و دولت هستند. تجربه سال های گذشته و تحولات امروز کشور به روشنی نشان می دهد که رهبری اسلامی بخوبی توانسته به عنوان الگوی شایسته ای برای رهبری ملی ایران ایفای نقش کند و اعتماد ملت را بخود جلب نماید. مردم نیز در برابر این رهبری، با تمام وجود ایستاده و با جان و دل از رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای، حمایت می کنند.

وقت آن است که از کج فهمی ها و اشتباهات گذشته عبور کنیم و نگاه خود را به آینده ایران بزرگ، سرافراز و مقتدر معطوف نماییم؛ ایرانی که مردم و رهبری اش، با اتکا به ایمان اسلامی و باورهای دینی، انگیزه ای مضاعف برای دفاع از وطن دارند. دشمنان ایران باید بدانند که جمهوریت و اسلامیت در ایران در هم تنیده اند و ملت ما هرگونه توطئه و تفرقه افکنی را ناکام گذاشته اند.

مسئولان کشور باید این واقعیت را سرلوحه سیاست ها و تصمیمات خود قرار دهند و از این رویکرد ملی و مردمی، در شناخت بهتر دوست و دشمن ایران بهره گیرند. همچنین شایسته است که در شرایط حساس کنونی، اگر افرادی از فرزندان این سرزمین به دلایلی نادرست هنوز در بند باشند، با درایت و تدبیر، فوراً نسبت به آزادی و دلجویی از آنان اقدام گردد، چرا که همدلی ملی، سرمایه ای گرانبها در راه پیشرفت و استواری ایران عزیز است.

در روح و جان من می مانی ای وطن
به زیر پا فتد آن دلی که بهر تو نلرزد
شرح این عاشقی ننشیند در سخن
که بهر عشق والای تو همه جهان نیرزد
مهد آزادگان ، شهر شایستگان
تویی تویی تو رویای من
تویی تویی تو دنیای من
هموطن عزیز

ما همواره باید در همه میدان ها آماده جنگ با دشمنان خود باشیم بویژه در دو میدان :

۱- دیپلماسی و حقوقی بین الملل

۲- امنیت و دفاع نظامی

جنگ در میدان دیپلماسی و حقوق بین الملل نماد تعامل ما با دشمن است که باید صرفاً از طریق گفت و شنود و مذاکره (مستقیم یا غیرمستقیم) با دشمن انجام شود. ما نمی توانیم و نباید این میدان را خالی بگذاریم وگرنه دشمن پیروز این میدان خواهد شد. جنگ در میدان نظامی و امنیتی را هم طبعاً نباید خالی رها کنیم. باید با قاعده مقابله به مثل و تا حد بازدارندگی مقاومت کنیم و پاسخ دهیم. جزییات بحث جنگ در هر دو میدان را

کارشناسان وزارت امور خارجه و وزارت دفاع تشریح می کنند. دشمن در موضع ظلم از بازوی علمی خداوند استفاده می کند. مانیز در موضع مقابله با ظلم و عدالت باید از بازوی توانای علمی خداوند استفاده کنیم وگرنه ظلم بر عدل پیروز خواهد شد. شرط پیروزی عدل بر ظلم بهره مندی از علم و قدرت خداوند است.

انفجار جهل و تاریکی

معمولاً فکرها باید انعکاس یکسان و واحدی از واقعیت ها در ذهن ها باشند. اما متأسفانه اینطور نیست. هر اتفاقی که روی می دهد و واقعیتی که رخ می دهد فکرهای مختلف و گاه متضاد از آن در ذهن ها نقش می بندد که آنها مبنای عمل یا عکس العمل صاحبان شان قرار می گیرند و جنگ و اختلاف بین آدمها اینگونه اتفاق می افتد. به عبارت دیگر ما انتظار انفجار نور در ذهن ها را داریم اما انفجار جهل (تاریکی) در ذهن ها اتفاق می افتد. این مصیبتی است که بشر امروز دچار آن شده است. راه حل این مسئله چیست ؟ آیا چاره کار در پیروی مردم از بزرگان و شایستگان و قوانین یکپارچه و عادلانه خود نیست ؟ و اما **تفکر نباید مثل گچ غیر قابل انعطاف باشد** تقریباً باید مثل خمیر یا قیر باشد که بتواند با گفتگو و مذاکره و استدلال منطقی تغییر پیدا کند و اصلاح شود.

مدیریت راهبردی زندگی

حکمرانی و مدیریت کشور بر سه رکن یا بر سه پایه استوار است. **سیاست، اقتصاد و فرهنگ**. ما در جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی ایران سیاست را دگرگون کردیم و ایران از وابستگی به غرب و مشخصات آمریکا رها کردیم. اما در اقتصاد تغییری ایجاد نکردیم و بر همان مبنای نیولیبرالی غربی و آمریکایی و سرمایه داری ادامه دادیم و از همین نقطه ضعف ضربات سهمناکی از غرب خوردیم. سیاست یا مدیریت راهبردی زندگی دو قطب یا دو سویه دارد. یکی انسانیت و ارزش های اخلاقی الهی و یکی اقتصاد و علاقه به برخورداری هرچه بیشتر از مواهب مادی زندگی. یک سیاستمدار خردمند باید به هر دو قطب و هر دو سو توجه داشته باشد همانطور که پیامبر عظیم الشان اسلام و امامان بزرگوار شیعه به آن توجه داشتند و فرمودند : ربنا اتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه. اما سویه انسانیت و ارزش های اخلاقی الهی (آخرت) را باید سویه اصلی زندگی دانست و آن را بر دنیا ترجیح داد و این همان معنای زندگی و معنویت الهی در زندگی انسان می باشد.

اصل دین ای خواجه انسانیت است

رفتن از ظلمت به نورانیت است

غرب یهود محور رو به افول است

یک سوال ذهن مرا سالهاست درگیر کرده ، اگر واقعاً یهودی ها این همه قدرت علمی و مالی و مدیریتی دارند چرا می خواهند این قدرت ناچیز مالی و علمی و سرزمینی مسلمانان که برایشان باقیمانده را هم بگیرند و به قدرت خود اضافه کنند ؟ آیا نمی شود با فلسطینیان تعامل کنند و ذره ذره هم توانایی های مالی خود را افزایش بدهند و به دیگران آنقدر مهربانی کنند و احترام بگذارند که آنطور که می خواهند به آقایی و سروری جهان دست یابند ؟ حتا می توانند دیگران را هم به خود جذب کنند و جمعیت یهودیان را افزایش دهند ؟ پس یک جای کارشان اشکال دارد. زیاده خواهی، حرص، طمع و افراط در جهانخواهی نمی گذارد که آنها بصورت آرام و بطور واقعی آقای جهان شوند.

خلق را افراطشان بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این افراط باد

حجاب

بانوی ایرانی فقط برای سرما و گرما و زیبایی لباس نمی پوشد برای حیا هم می پوشد. ایرانی چه زن و چه مرد حیا دارد. برای حیا و احترام به خانواده و هموطنان ش لباس می پوشد. از قیل از اسلام ایرانیان با حیا و محترم بودند. این فرهنگ ایرانیان است. حالا اسلام هم آمده بر این فرهنگ فاخر صحه گذاشته و رنگ و بوی معنوی و خدایی به آن داده است، چه بهتر، عزت و احترام در فرهنگ ایران مضاعف و غنی تر می شود. فرهنگ غرب اما به همه چیز زندگی نگاه اقتصادی و سودجویانه دارد. حیا و احترام در فرهنگ غرب معنا ندارد. نگاه صرفاً اقتصادی به زندگی، شرم و حیا و احترام را در خانواده و در میان مردم و جامعه از بین می برد.

یدالله مع الجماعه به معنای پشتیبانی خداوند از اتحاد و وحدت، خاص مسلمانان نیست. این یک حقیقت بدیهی و روشن از افزایش توان و قدرت برای همه افراد و سازمانهای دنیا اعم از مسلمان و غیرمسلمان است. در حال حاضر اروپایی ها و آمریکایی ها و اسرائیل و بلوک غرب بطور کلی بیشتر با هم متحد و یکپارچه هستند یا بلوک شرق شامل روسیه و چین و ایران و سایر کشورها ؟ شرقی ها حتا یک سازمان مشابه ناتو هم برای خود درست نکرده اند. و ما نباید انتظار داشته باشیم که خداوند پشتیبان بلوک شرق در مقابل ناتو و بلوک غرب باشد. پس نقدا خداوند پشتیبان بلوک غرب یعنی آمریکا و انگلیس و اسرائیل است نه شرقی های متفرق و پراکنده. حقیقت با کسی شوخی ندارد. **غیر تسلیم هیچ فرهنگی دگر در نگیرد با خدا ای حيله گر**

عشق تخریب و نوسازی

انقلاب ما اگر یک تخریب و نوسازی ساده بود ، خوب بود. چون در اینصورت می دانستیم که چگونه باید ساختار قدیمی کشور را خراب کنیم و چگونه باید ساختار جدید را جایگزین آن کنیم و کشورمان را با ساختار جدید بهتر مدیریت کنیم و بسازیم. اما ما برای قسمت دوم کار یعنی نوسازی و جایگزینی یک ساختار جدید و بهتر هیچ طرح و ایده و نقشه و برنامه ای نداشتیم. فقط زدیم مملکت را خراب کردیم ولی بعد از آن نتوانستیم آن را خوب بسازیم و آبادش کنیم الا یا ایهاالساقی ادرکاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

آدم خوب و شایسته

سردار قاسم سلیمانی می گوید : شرط شهید شدن ، شهید بودن است. منظورش این است که کسی تا خوب نشود، بزرگ و شایسته نمی شود و کسی تا بزرگ نشود شهید نمی شود. شرط شهید شدن خوب بودن و بزرگ بودن است. خوب بودن و بزرگ بودن احتیاج به توضیح دارد. امام حسین ع الگوی مناسب و مثال زدنی برای شهید شدن و خوب بودن و بزرگ بودن است. همه شهدا این چنین بوده اند. اما ویژگی های امام حسین فوق العاده است. آدم های خوب دو دسته اند : آدمهای خوب فعال مانند پیامبران و امامان بزرگوار و آدمهای خوب غیرفعال که معمولاً پیرو آنان هستند .

من خیلی دوست دارم آدم خوب فعال باشم ولی نمی توانم. چون آدم خوب فعال بودن خیلی شرایط دارد. آدم خوب فعال باید بتواند زیاد کار کند و کم دستمزد بگیرد. کاربلد و باسواد باشد. سختی های زندگی را تحمل کند و صبور باشد. زندگی را خوب فهمیده باشد و بداند چطور باید خوب زندگی کند و با دیگران چگونه باید ارتباط برقرار کند. حق و ناحق را خوب بشناسد و با حق مردم و حقوق جامعه آشنایی کامل داشته باشد. آدم های خوب دیگر را بشناسد و با آنها دوست باشد و همکاری کند. به هیچکس ظلم نکند و زور نگوید. کسی را فریب ندهد و به نفع خودش سر کسی کلاه نگذارد. خلاصه باید مثل بزرگان و آدم های خوب معروف و شناخته شده در

تاریخ باشد. مثل امام ها و پیامبران باشد. راستگو و صادق باشد. دروغ نگوید. تا می تواند به مردم کمک کند و به هموطنان ش خدمت کند. مخصوصاً برای محرومان و نیازمندان رایگان و بی مزد و منت کار کند. اما حالا که من نمی توانم آدم خوبی باشم دوست هم ندارم که آدم بدی باشم و به بدی در جامعه شناخته شوم. آدم بد مایه رسوایی، ننگ، بی آبرویی و بدبختی خودش و دیگران است. آدم بد یک جورایی از حیوان بدتر است. چون حیوانات هیچکدام آدم بدی نیستند به دیگران کاری ندارند. به کسی ظلم نمی کنند و اذیت و آزار نمی رسانند. به کسی ضرر نمی زنند و صدمه وارد نمی کنند. آدم های بد هر چقدر هم که پولدار باشند باز هم خوشحال نیستند و از همه کس و همه چیز می ترسند. خودشان می دانند که آدم بدی هستند و از خودشان متنفرند. مولانا آدم خوب و شایسته را انسان کامل می داند که در جامعه کمیاب و بلکه نایاب هستند.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و خوبانم آرزوست

گفت یافت می نشود گشته ایم ما

گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

آری من می خواهم آدم خوب فعال باشم ولی نمی توانم. اما می توانم یک آدم معمولی و غیرفعال باشم که نه به کسی بدی کنم و نه کسی بتواند به من بدی کند. اما همیشه آدم های خوب را دوست دارم. به آنها لیبیک می گویم و با مال و جان از آنها حمایت می کنم.

آدمهای محقق و آدمهای مقلد

بیش از ۸۰ درصد آدمها زندگی تقلیدی دارند. یعنی زندگی را از اطرافیان یاد می گیرند و مثل آنها زندگی می کنند. خودشان از خودشان طرح و ایده و روش خاصی برای زندگی کردن ندارند. تنها کمتر از ۲۰ درصد از آدمها هستند که دوست دارند زندگی شان را بر اساس فهمی که خودشان از زندگی بدست می آورند، مدیریت کنند و به اصطلاح خودشان باشند. اینها زندگی محققانه، پژوهشگرانه، فیلسوفانه و خردمندانه دارند یا دوست دارند و سعی می کنند که داشته باشند. از این ۲۰ درصد تنها ۲۰ درصد آنها یعنی کمتر از ۴ درصد از کل آدمها بطور جدی اقدام می کنند و برای خوب زندگی کردن وقت و پول خود را صرف می کنند. مطالعه و تحقیق می کنند تا به هدفشان که خوب زندگی کردن است برسند. اگر آمار دقیق گرفته شود ممکن است وضع از این هم بدتر باشد.

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این تقلید باد

اخلاق یا اقتصاد، کدام باید پایه ی حکمرانی باشد؟

تمدن غربی، دموکراسی خود را بر مبنا و پلنفرم اقتصاد بنا گذاشته، نه بر مبنا و پایه اخلاق انسانی و حقوق بشر. به همین دلیل، در این نظامها حقوق بشر به راحتی نقض می شود و کشورهای غربی با توجیه حفظ منافع اقتصادی از ابزارهای نظامی و تحریمهای ظالمانه علیه دیگر ملت ها استفاده می کنند.

زندگی اقتصاد محور یا اخلاق محور؟

وضعیت فعلی:

- غرب، اقتصاد را پایه ی حکمرانی قرار داده است.
- نتیجه: جنگ، استثمار، و نقض حقوق بشر در سراسر جهان.
- مثال: حمایت از رژیم صهیونیستی به دلیل منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی، در حالی که مردم فلسطین تحت ستم هستند.

وضعیت مطلوب:

- اگر اخلاق، دین و حقوق بشر پایه ی حکومت ها باشد:

- روابط بین الملل عادلانه می‌شود.
- جنگ و استعمار پایان می‌یابد.
- اقتصاد در خدمت رفاه انسان‌ها قرار می‌گیرد، نه سلطه‌ی قدرتمندان.

نقش سازمان ملل متحد

سازمان ملل باید:

- پلنفرم حکمرانی جهان را از اقتصادمحوری به اخلاق‌محوری تغییر دهد.
- قوانین بین‌الملل را بر اساس عدالت و حقوق بشر اصلاح کند.
- از دخالت‌های یکجانبه‌ی غرب تحت عنوان "دفاع از منافع اقتصادی" جلوگیری نماید.

جمع‌بندی:

اولویت با اخلاق است. اقتصاد باید تابع اخلاق باشد، نه برعکس. تنها در این صورت است که: صلح جهانی محقق می‌شود. حقوق انسان‌ها نقض نمی‌شود. عدالت جایگزین سلطه‌گری می‌گردد.

سؤال پایانی:

آیا زمان آن نرسیده که تمدن بشری، به جای پول و قدرت، اخلاق را اساس حکمرانی در کشورها قرار دهد؟
رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
اگرش شیطان گذارد که به مال دل نبندد

همه انقلاب‌های پیامبران انقلاب فکری و وجدانی بوده اند. یعنی برای ارتقاء و تکامل اخلاقی انسان بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. ولایت فقیه و حکومت فقیهان در ایران برای ارتقاء و تکامل اخلاقی و فرهنگی ملت ایران است. متأسفانه حوادث بعد از انقلاب و اعتراض گروه‌های سیاسی در همان ابتدای کار مدیریت کشور و حمایت آمریکا از مخالفان بلافاصله جنگی ۸ ساله را به کشور تحمیل کرد. و با توجه به اینکه مدیریت کشور ضعیف و بی تجربه بود جنگ صدام و حمایت همه جانبه غرب از او و آشوب‌های داخلی منافقین توانست ضربه‌های مهلکی به مدیریت نوپای فقها و دانشمندان دین وارد کند اما انسجام ملی مردم ایران و حمایت آنها از ولایت فقیه از سقوط حتمی آن جلوگیری کرد. مدیریت دانشمندان (ولایت فقیه) توانست از انسجام و وحدت ملی بخوبی بهره برداری کند و مدیریت کشور را تقویت نماید. اما دشمنان غربی و در رأس آنها اسرائیل به توطئه‌های خود ادامه دادند و هیچگاه جمهوری اسلامی ایران را بحال خود رها نکردند بخصوص اینکه جمهوری اسلامی از مظلومان فلسطینی و باز پس گیری سرزمین هایشان از آنها حمایت می‌کرد. ولایت فقیه یا مدیریت دانشمندان در ایران فهمید که جز از راه انسجام و وحدت ملی و افزایش توان اقتصادی و نظامی و علمی راه دیگری برای حفظ جمهوری اسلامی وجود ندارد. امروز ولایت فقیه توانسته دانشمندان علوم فیزیکی و فناوری‌های نظامی را به خوبی در کشور توسعه دهد و توسعه اقتصادی نیز در دستور کار بود که دشمن غربی و اسرائیل تاب نیاورد و جنگ بزرگی را دوباره علیه ایران رسماً آغاز کردند. ولایت فقیه امروز به معنای واقعی کلمه دانش و مدیریت دانشمندان را بر کشور دنبال می‌کند و با همین توان و قدرت علمی و فناوری بخصوص در زمینه نظامی بود که توانست بعد از دوازده روز آمریکا را وادار به توقف جنگ کند. امروز مردم ایران بیش از پیش اعتقاد دارند که مدیریت دانشمندان یا **ولایت فقیه** بهترین نوع حکومت برای آنهاست و این نوع مدیریت و حکومت می‌تواند آنها را به سر منزل مقصود و رستگاری ملی نایل کند. مدیریت دانشمندان و ولایت فقیه هم متوجه این موضوع شده که تا پشتیبانی ملت و مردم را در کارنامه خود دارد می‌تواند همچنان و علیرغم انتقادهایی که به او می‌شود کشور را به سمت توسعه و رفاه و نیکبختی پیش ببرد. با این وجود هنوز آنطور که باید و شاید مدیریت ولایت فقیه علمی نیست و از ابزارهای علمی لازم در مدیریت خود استفاده نمی‌کند. مثلاً در جنگ ۱۲ روزه دشمن ما از ابزارهای علمی فراوانی استفاده کرد ولی ما نتوانستیم غافلگیر نشویم.

امروز به منتقدان ولایت فقیه باید گفت :

گر فقیه صد بار قصد جان کند

هم فقیه جانت دهد درمان کند

انسان غربی اما دیربازی است که اخلاق را بوسیده و کنار گذاشته است. از رنسانس به این طرف که معجزه علم در زندگی آشکار شد غربیان بجای خدا، علم را و بجای پیامبران، عالمان و دانشمندان را به ولایت و سرپرستی خود برگزیدند و از اخلاق و روحانیت فاصله گرفتند. تا انقلاب اخلاقی و الهی ایران به وقوع پیوست. انقلاب اسلامی ایران با علم و دانش تعارضی نداشت اما اخلاق را در زندگی اصل می دانست و از علم و دانش و فناوری به عنوان ابزار و به منظور تقویت مدیریت خود استفاده می کرد. این رویه را غربیان خوش نیامد و شروع کردند به چوب لای چرخ جمهوری اسلامی گذاشتن.

«**یدالله مع الجماعه**» به معنای پشتیبانی خداوند از اتحاد و وحدت، خاص مسلمانان نیست. این یک حقیقت بدیهی و روشن از افزایش توان و قدرت برای همه افراد و سازمانهای دنیا اعم از مسلمان و غیرمسلمان است. در حال حاضر اروپایی ها و آمریکایی ها و اسرائیل و بلوک غرب بطور کلی بیشتر با هم متحد و یکپارچه هستند یا بلوک شرق شامل روسیه و چین و ایران و سایر کشورها ؟ شرقی ها حتا یک سازمان مشابه ناتو هم برای خود درست نکرده اند. و ما نباید انتظار داشته باشیم که خداوند پشتیبان بلوک شرق در مقابل ناتو و بلوک غرب باشد. پس نقدا خداوند پشتیبان بلوک غرب یعنی آمریکا و انگلیس و اسرائیل است نه شرقی های متفرق و پراکنده. حقیقت با کسی شوخی ندارد.

نقش رقابت در خیر و شر انسان

علاوه بر هوشمندی و خلاقیت، یک حس دیگری به نام **برتری طلبی و رقابت** در انسان وجود دارد که گاهی موجب رشد انسان و **زندگی سازی** در جامعه می شود و گاهی هم در جهت خلاف رشد و تعالی و توسعه و پیشرفت زندگی انسان است و موجب دشمنی انسانها با یکدیگر و **زندگی سوزی** در جامعه می شود. **حس رقابت** و برتری طلبی در وجود انسان یک حس ذاتی، فطری و طبیعی است. انسانها بطور فطری و طبیعی اغلب دچار افراط در رقابت با یکدیگر می شوند و این حس را ناخودآگاه در خود تقویت می کنند، طوری که عادت آنها می شود و دایما در حال رقابت با یکدیگرند. **حس رقابت ریشه حسادت و غرور و منیت و لجبازی و ریشه ظلم و دشمنی انسانها با یکدیگر است.** تنها پیامبران و انسانهای خوب و آگاه متوجه عمق و شدت این حس بد در خود شده و می شوند. پیامبران همه در تاریخ بر علیه ظلم و ستم و برتری طلبی قیام کرده اند و پیامبر گرامی اسلام اولین بار در تاریخ متوجه ریشه شر و ظلم و زندگی سوزی در انسان شد و راه حل برون رفت از این صفت بد را هم با هوش و ذکاوت و خلاقیت خدادادی که داشت بصورت یک آیه در قرآن بیان کرد و فرمود :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

خداوند برای زندگی بهتر انسانها، آنها را به عدالت و مهربانی نسبت به یکدیگر فرمان داده است. نام این راه حل را هم «**دین اسلام**» گذاشت. دین اسلام از انسان می خواهد که با مراقبه و تقوا حس رقابت را در خود کنترل و مدیریت نماید تا به افراط کشیده نشود و به دیگران ظلم و ستم روا ندارد. اما متأسفانه انسانها و اعراب مسلمان پس از یک دوره کوتاه بعد از رحلت پیامبر دوباره به همان روش زندگی گذشته خود که رقابت افراطی در زندگی و جمع آوری مال و اموال و برخورداری هرچه بیشتر از مواهب زندگی بود، بازگشتند. امروز این روش **زندگی رقابتی و زندگی سوزی** در غرب عالمگیر شده و توسط **اصحاب صهیونیسم بین الملل** در جای جای جهان توسعه داده شده و آثار تباهی و فقر و فساد آن در همه کشورها فراگیر شده و مشهود است. اما همین صهیونیسم بین الملل می تواند بجای رقابت منفی و شیطانی از رقابت مثبت و سازنده در روابط خود با فلسطینیان استفاده کند و به آنها کمک کند تا در همان ۴۵٪ سرزمین شان بتوانند سریعتر به توسعه زندگی و

رفاه برسند و آنها هم در مقابل قدردانی خواهند کرد و خوشبختی جامعه جهانی به معنای واقعی کلمه محقق خواهد شد. آیا مدیران اسرائیل و آمریکا این را نمی دانند؟ و اگر می دانند پس چرا کاری نمی کنند؟

زندگی رایگان با خدمات پر هزینه

اصل زندگی را خداوند رایگان در اختیار ما قرار داده است. ما بعد از تولد امکانات فراوانی توسط پدر و مادر و جامعه در اختیارمان قرار می گیرد تا دوره کودکی را بسلامت بگذرانیم. و تمامی مایحتاج زندگی شامل وسایل بازی و آموزش بصورت رایگان همراه با محبت در اختیارمان قرار می گیرد. این خدمات رایگانی که ما در دوره کودکی از طرف پدر و مادر و جامعه دریافت می کنیم یک بدآموزی برای ما بوجود می آورد که انتظار داریم و عادت می کنیم که همیشه همینگونه با ما رفتار شود. در خانواده های مرفه و نسبتاً مرفه برای بعضی مایحتاج با یک درخواست ساده سریعاً می توانند به خواسته خود برسند. همه این موهبت ها و مهربانی ها که از طرف خداوند و پدر و مادر و جامعه به ما می شود نباید باعث شود که ما به این رایگان خوری عادت کنیم و در مقابل خدماتی که دریافت می کنیم خدمات متقابل و درخور به پدر و مادر و جامعه بر نگردانیم. که اگر به چنین مفتخواری عادت کنیم موجب فساد و گمراهی ما خواهد شد و جامعه را به تباهی می کشیم. کسانی که به این موضوع مهم توجه ندارند و مثلاً از زیر بار پرداخت مالیات شانه خالی می کنند اینها خدمات رسانی عمومی رایگان را با اختلال مواجه می کنند و جامعه را دچار آسیب می کنند. در واقع این افراد قدردان مدیریت جامعه و دولت نیستند و به نوعی با خداوند به مخالفت و مقابله برخاسته اند.

زندگی خوب و مطلوب

خوبی انسان بستگی به این دارد که تا چه اندازه بتواند حس رقابت را در خود کنترل و مدیریت کند بطوریکه به دیگران ظلم نکند و حق از آنها بوسیله او ضایع نگردد. حتا اگر بتواند از حقوق مظلومان در مقابل ظالمان دفاع کند و از ضایع شدن حقوق انسانها توسط یکدیگر جلوگیری نماید.

کونا للمظلوم عوناً : امام علی ع

دسته بندی علوم

انسان رانده خودش در مسیر سنگلاخ زندگی است. با این نگاه به زندگی، علوم را می توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

- ۱- علوم تکوینی (طبیعی و خدایی)
- ۲- علوم تشریعی (ذهنی و انسانی)

اقتصاد ایران ورشکسته تر خواهد شد مگر اینکه زمین ملی و بانکها دولتی شوند. زیرا زمین از انفال عمومی و از اقلام مهم محیط زیست است. مالکیت زمین اگر خصوص باشد و بصورت خصوصی خرید و فروش شود می افتد در چرخه ظلم و رقابت ناسالم اقتصادی و افراد حریص می خواهند که با آن اموال و ثروت خود را افزایش دهند. بانکها هم واسطه اینکار خواهند شد. زمین و املاک را احتکار می کنند و جریان گردش پول را به نفع محتکران دچار وقفه کرده و بد مدیریت می کنند. تورم را افزایش می دهند و لوازم و ابزار شکست اقتصادی دولت و جامعه را فراهم می کنند. نظام استکبار جهانی و اقتصاد غربی نیز با همین حربه و ابزار توانسته ظلم را در جهان فراگیر کند و جوامع را به فقر و تباهی بکشد. مراجعه شود به مقاله (halal.pdf)

فلسفه و دین برای حوزه علمیه

فلسفه، مسیر و جهت حرکت انسان را برای دستیابی به توسعه و تعالی مشخص می سازد. این مسیر، با بهره گیری صحیح و هوشمندانه از ابزار علم، می تواند زندگی بشر را آسان تر، سریع تر و همراه با شادی و

نشاط کند. دین نیز از دیرباز نقشی مشابه داشته است. پیامبران آمده‌اند تا به انسان بیاموزند چگونه می‌توان بدون ستم به دیگران، زندگی شایسته‌ای داشت و به رستگاری دست یافت. اسلام، به‌عنوان آخرین دین الهی، راه‌حلی روشن برای چالش‌های زندگی بشر ارائه داده است. خداوند در قرآن به عدالت و مهربانی فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ با این حال، بشر هنوز نتوانسته این راهکار را به‌طور جدی بپذیرد؛ چراکه اجرای عدالت و مهربانی، مستلزم چشم‌پوشی از شخصی‌نگری و منافع شخصی و گروهی غیرمنصفانه و غیرعادلانه است.

مومنان دوست دارند دین را ولی

کم فقیهی است بداند ایمان خدمت است

قدرتمندان، که اغلب در زمره ستمگران، زورگویان و فریبکاران قرار دارند، تمایلی به از دست دادن منافع و امتیازات شخصی و گروهی خود ندارند. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از مردم نیز به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و اجتماعی به آنها ناخواسته در مسیر ستمگران و ظالمان حرکت می‌کنند. این وابستگی یکی از بزرگ‌ترین موانع برقراری عدالت در جامعه و رسیدن به یک زندگی انسانی و سعادت‌مندانه برای همگان است. فقط عادل‌ها به بهشت می‌روند.

قصه دین، ای حوزه، عادل گشتن است

دوزخ است دنیا، به جنت رفتن است

غیر مهر و عدل و داد و نرد عشق

نیست کاری دگر ما را به دنیا نیکسرشت

اگر کسی خوب و عادلانه زندگی کند چه بمیرد و چه زنده باشد در بهشت جای دارد. **شهادت** هم به همین معناست. خوب زندگی کردن مستلزم تسلیم حق، انصاف و عدالت (خدا) بودن است. مولانا تسلیم خدا (حق و عدالت) بودن را یک ضرورت می‌داند. حق و عدالت باید راهبرد حکومت‌ها و دولت‌ها باشد و حقوق بشر و حقوق بین‌المللی باید بر اساس عدالت باشد.

غیر تسلیم (حق) هیچ فرهنگی دگر

در نگیرد با خدا ای حيله گر

عدالت تشریعی : عدالت مطلوب

و اما **عدالت** بر دو نوع است: عدالت تکوینی و عدالت تشریعی. هر اتفاقی که در طبیعت و زندگی می‌افتد و اراده انسان در آن دخالت ندارد را **عدالت تکوینی** می‌گوییم. عدالت تکوینی یا طبیعی اتفاقات طبیعی است که مردم به شانس یا خدا نسبت می‌دهند: دست خدا صدا ندارد. عدالت برای انسان دوگونه فهم می‌شود. یکی عدالت تکوینی که عدالت احساسی یا عدالت طبیعی است و دیگری عدالت تشریعی که ذهنی و عقلی است. آن بخش از اموری که بر اساس واکنش طبیعی و احساس در انسان اتفاق می‌افتد و عکس العمل طبیعی و احساسی انسان نسبت به اتفاقات است، عدالت تکوینی است مثل شدت طیش قلب هنگام اضطراب و نگرانی. اما آن بخش از واکنش‌هایی که انسان با تفکر و اندیشه و براساس تأمل و تعقل و تجربیات ذهنی تصمیم می‌گیرد و انجام می‌دهد، آن نتیجه **تشریع** است. که اگر عادلانه و منطبق بر قوانین و حقوق انسانی باشد **عدالت تشریعی** است.

جمله مردم دوست دارند **عدل** را ولی

کم کسی داند که **عدل** بر دولت است

دولت **عدل** نیست امروز در جهان

دولت **عدل**، اخلاقی با **احسان** ممکن است

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

عدالت تشریعی امام حسین ع

درک عدالت تشریعی و فرق آن با عدالت تکوینی آنقدر مهم است که لازم است چند مثال عینی در مورد آن آورد تا معلوم شود که ارزش و اهمیت آن آنقدر بالا است که افرادی مانند امام حسین علیه السلام هم جانشان را برای تامین این نوع عدالت فدا کرده اند و نه عدالت طبیعی و تکوینی که اصولاً عدالت نیست و صرفاً اعمال زور و قدرت طبیعت است. در ادامه قرارداد صلح امام حسن که قرار بود معاویه بعد از مرگ جانشین برای خود در حکومت و خلافت تعیین نکند و خلافت به مسلمانان واگذار گردد تا هر که را خواستند به رهبری خود انتخاب کنند. معاویه اینکار را نکرد و زد زیر قرارداد که یک **قرارداد تشریعی** بود. هر قرارداد یک **امر تشریعی** است که عین **عدالت تشریعی** دارای ارزش و اهمیت و اعتبار است.

مثال دیگر را می توان در مورد سرزمین و وطن فلسطینیان آورد که در **قرارداد تشریعی** ۱۹۴۸ قرار شده بود ۵۵ درصد فلسطین به یهودیان و صهیونیست ها تعلق داشته باشد و مالکیت بقیه ۴۵ درصد آن به فلسطینی ها واگذار گردد. ولی این **قرارداد و عدالت تشریعی** توسط صهیونیست ها نقض شد و آنها با اعمال زور و عملیات تروریستی سهم ۴۵ درصد فلسطینی ها را بتدریج تصرف عدوانی کردن و معترضین را کشتند و نابود کردند. لذا با این دو مثال عینی که در تاریخ اتفاق افتاده و با خون هزاران و بلکه میلیون ها انسان مظلوم ثابت می شود که **عدالت** مورد نظری که در قرآن مهم شمرده می شود و لازم است انسان جانش را هم فدای آن کند **عدالت تشریعی** است نه **عدالت طبیعی و تکوینی**. و لذا اینکه گفته می شود که خداوند عادل است یک اشتباه محض است. خداوند نه عادل است و نه ظالم. خداوند در آخرت جبران بی عدالتی ها را می کند و انسانهای ظالم را به سزای اعمالشان می رساند نه اینکه عدالت را اجرا نماید. چرا که عدالت اگر اجرایی است باید در همین دنیا و توسط مردم و دولتها اجرا شود.

دانش هسته ای و علم خداشناسی

الله نور السماوات و الارض. منشأ و آغاز این جهان از نور و انرژی است. و خداوند نیز در قرآن چنین معرفی شده است.

شیطان و وجدان ؟

انسان موجودی است تحت سلطه ذهن و عقل، ذهن و عقلی که خود تابع و تحت سلطه احساس است. پس می توان گفت که انسان برده برده احساس خود است. احساسی قوی و با اراده که از پشتیبانی کامل ذهن برخوردار است. در فرهنگ و ادبیات دینی احساس انسان همان شیطان است که انسان را به انجام هر کاری وامیدارد. در مقابل این احساس بی وجدان شیطانی اما یک احساس وجدانی هم در درون انسان وجود دارد که او متصل به خدا و مرتبط با آفریدگار یگانه جهان است.

قصد دین وجدان را راهبر کردن است

زندگی بی وجدان، شیطان رفتن است

مولانا در مورد وجدان می گوید :

جان منست او هی مزیدش

آن منست او هی میریدش

آب منست او، نان منست او

مثل ندارد باغ امیدش

باغ و جنانش، آب روانش

سرخ سیبش، سبزی بیدش

متصلست او، معتدلست او

شمع دل است او هی مکشیدش

نظم درونی و نظم بیرونی

نظم بیرونی، فضای عدالت اجتماعی است که معمولاً دولت ها و سازمان های دولتی و خصوصی در جامعه بوجود می آورند تا شهروندان در سایه آن بتوانند با هم یک زندگی عادلانه و مسالمت آمیز را با هم داشته باشند. اما نظم درونی مربوط به حق و حقوقی از زندگی است که شهروندان فکر می کنند و می پذیرند و دوست دارند که از آن برخوردار باشند تا با کمال رضایت مندی مناسبات خود را با یکدیگر داشته باشند و با شادمانی و نشاط لازم به زندگی ادامه دهند. اگر نظام حاکم بر کشور را عادلانه بدانیم که قوانین و مقررات آن همه بر اساس حقوق حقه مردم تنظیم شده و توسط یک دولت مقتدر و منضبط اداره می شود شهروندان همه وظیفه دارند که در چارچوب این نظم عادلانه زندگی کنند بطوریکه نظم جامعه بهم نخورد، به کسی ظلم نشود و حق هیچکس ضایع نگردد. در اینصورت شهروندان همه نقش یک برقرار کننده نظم را دارند و هر شهروند یک ناظم محسوب می شود.

مدیریت و هدف گذاری

فرق می کند که انسان هدف از زندگی اش را خدمت به دیگران انتخاب کند یا ثروتمند شدن. بعد از تعیین هدف زندگی خود، تو راه بپوی و هیچ می پرس، خود راه بگویی که چون باید رفت. ارزش انسان به مدیریت اوست، نه به علم و دانش او. اگرچه در مدیریت هرچه بیشتر از علم و دانش و دیگر ابزارهای معین بهره بگیر، کیفیت مدیریت افزایش خواهد یافت و انسان به ارزش بیشتری خواهد رسید. پیامبران از بهترین مدیران و الگو و اسوه مدیریت در جامعه خود بوده اند. آنها در مدیریت خود زیبا فکر می کردند، زیبا حرف می زدند و زیبا عمل می کردند. در واقع خوش فکر، خوش بیان و درستکار بوده اند. امروز مدیریت کلی زندگی به مدیریت راهبردی (استراتژیک) شناخته می شود و مدیریت های محدود در چارچوب وظایف سازمانی به مدیریت اجرایی مشهور است. بزرگترین آفت مدیریت شخصی نگری است. شخصی نگری در مسایل زندگی ضد منافع و مصالح ملی است و وحدت ملی را از بین می برد. بزرگترین عیب ایرانیها شخصی نگری آنهاست. شخصی نگری موجب شده تا هرکسی تنها بفکر خودش و اهل و عیال خودش باشد.

وقتی نگاه ما به زندگی شخصی باشد طبیعتاً مسایل احساسی بیشتری هم برای مان پیش می آید که اگر با ناکامی هایی هم روبرو شویم نتیجه اش برای ما غم و غصه بیشتر خواهد بود و وقتی عمرمان به پایان خود نزدیک می شود احساس افسوس و حسرت بیشتری خواهیم کرد. اما اگر از همان اوایل جوانی زندگی را یک مسیله اجتماعی بدانیم و نه یک مسیله شخصی، آنوقت احساس مسئولیت بیشتری می کنیم و همیشه دنبال این هستیم که مسئولیت مان را با کیفیت بهتری انجام بدهیم و هدف هایمان هم در زندگی فراتر از هدف های شخصی معمولی می شود و صورت ملی و فراشخصی به خود می گیرد. و هر جا پیشرفت ملی بدست آید برای آن خوشحال می شویم مخصوصاً اگر خودمان هم نقش مستقیمی در آن داشته باشیم. بنابراین خوشحالی ما در اواخر عمر بیشتر بستگی به این دارد که ما از اول جوانی به زندگی چگونه نگاهی داشته ایم؟ نگاه شخصی یا نگاه اجتماعی. زندگی کلا نوکری (خدمت) کردن است. خدمت به یک ارباب بزرگ مثل ملت خیلی بهتر از خدمت به یک ارباب کوچک مثل شخص خودت است. نوکری یک ارباب بزرگ تو را بزرگ می کند ولی نوکری یک ارباب کوچک تو را کوچک و حقیر می کند.

ملت سازی و امت سازی

با گفتمان عدالت در مدیریت ایران می توان در مرحله نخست ملت سازی و نهایتاً بصورت آرمانی و هدف نهائی در جهان امت سازی کرد. جمهوری اسلامی در این زمینه دچار کم کاری های زیاد و بلکه بی توجهی و انحراف از مسیر انقلاب اسلامی است. البته در امت سازی تلاش هایی را به انجام رسانده و به کشورهای اسلامی کمک های فراوانی انجام داده ولی طوریکه خواسته ملت سازی را یک جورایی دور بزند. غافل از اینکه راه امت سازی از ملت سازی می گذرد. بهرحال در طول سالهای گذشته پشتیبانی بسیاری از سرمایه های اجتماعی خود را از دست داد و همه را ناامید کرد. نمیدانم شاید روزی متوجه این اشتباه خود بشوند. چونکه صد آمد نود هم پیش ماست.

ارزیابی مهندسی جمهوری اسلامی

اگر بخواهیم نظام جمهوری اسلامی ایران را از دیدگاه مهندسی ارزیابی کنیم باید آن را از نظر **طراحی**، **اجرا** و **نظارت** بررسی کنیم. آیا جمهوری اسلامی از نظر سیاسی و اقتصادی درست طراحی شده است؟ آیا درست اجرا شده و میشود؟ و نهایتاً آیا اجرای آن در طول این سالها درست نظارت شده و امروز میشود؟ قانون اساسی گواهی میدهد که نظام جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی درست و کامل و بر اساس شایسته سالاری (مریتوکراسی) طراحی شده است. آرزوی من این است که بجای مجلس شورای اسلامی، مجلس شورای **عدالت** و بجای سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات **عدالت** و بجای شورای نگهبان، **شورای نگهبان عدالت** و قس علیهذا در کشور داشتیم. زیرا هدف دین اسلام، برپایی **عدالت** در جامعه است و امام زمان عج هم در عقاید دینی ما هست که برای برپایی **عدالت** ظهور خواهد کرد. و خلاصه و چکیده همه فرمانهایی خداوند در قرآن این آیه است :

ان الله يامر بالعدل والاحسان

ذهن پردازی و ابزارهای تشریعی

مهمترین ویژگی انسان که او را نسبت به حیوانات ممتاز ساخته قدرت ذهن پردازی اوست که می تواند هر ابزار فیزیکی و غیر فیزیکی مورد نیاز خود را بسازد. اگرچه بعضی از حیوانات ابزارهای بسیار ساده و آنها فقط برای شکار طعمه و بدست آوردن غذا برای خود می سازند تا بتوانند شکم خود و نوزادانشان را سیر کنند ولی این حداکثر توان فکری آنهاست. بیشتر از این برایشان مقدور نیست. اما انسان برای هر نیازی که به فکرش می رسد ابزاری مناسب و درخور درست می کند. این ابزار ممکن است فیزیکی مانند موبایل و دستگاههای الکترونیکی باشد و یا غیر فیزیکی و فکری مانند زبان، علم، فلسفه و اخلاق و فرهنگ و دین باشد. ابزارهای فکری در جعبه ابزاری بنام «**ذهن**» قرار می گیرند و تکثیر و انتقال شان بسیار آسانتر از ابزارهای فیزیکی است و تقریباً رایگان و بدون هزینه هم تکثیر و توزیع می شوند. زبان و فلسفه و دین اولین ابزارهای فکری اند که بشر برای حل مسائل و مشکلات زندگی خود ساخته و از آن بهره های فراوانی برده است. وقتی در یک جامعه همه افراد یک ابزار فکری در سر و ذهن خود داشته باشند طبیعی است که همه با هم متحد و یکپارچه می شوند و این همبستگی فکری می تواند آنها را به اوج برساند. اما امروز جوامع دچار شکاف و تزلزل فکری شده اند و فکر واحدی در سر ها نیست که بتواند آنها را با هم متحد و یکپارچه کند. تقریباً می شود گفت هر کس یک فکر مستقل و جداگانه دارد. هیچ فکر مشترک و واحدی در سر ها و ذهن ها وجود ندارد که بتواند همه آحاد ملت را حول آن یک فکر واحد و مشترک، متحد و یکپارچه کند. همین فکر میهن دوستی یا میهن پرستی را در نظر بگیرید. بیشتر مردم خود را میهن دوست می دانند ولی آیا در عمل برای آن به یک اندازه از خود مایه می گذارند؟

عدالت، مخرج مشترک همه ادیان، همه فلسفه ها و همه سبک های مطرح زندگی بشر است و نهایتاً حضرت ولیعصر عج برای آن **خروج** خواهند نمود. انشاءالله.

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

صبر نیکو می شود با عدل و دین

عدل بی صبر کی باشد معنای دین

تمدن سازی با سنت یا مدرنیته ؟

در پیشرفت و توسعه دو نوع نگاه و تفکر وجود دارد.

۱- نگاه رو به جلو (**مدرن**)

۲- نگاه رو به عقب (**سنتی**)

در نگاه مدرن رو به جلو، انسان در حرکت خود از تاریخ عبور می کند و گذشته را پشت سر خود دارد. از گذشته فقط به عنوان تجربه و پله استفاده می کند اما در نگاه سنتی و رو به عقب، انسان مانند کسی که پس پسکی راه می رود، در حرکت از تاریخ عبور نمی کند بلکه آن را در پیش روی خود نگاه می دارد تا هر کجا که زیاد از آن فاصله گرفت بلافاصله از حرکت باز ایستد و فرهنگ و تاریخ خود را حفظ کند. در واقع یک تعلق خاطر (نوستالژی) خاصی به تاریخ و گذشته فرهنگی خود دارد. در واقع او به جلو رفتن چندان علاقه ای ندارد، تاریخ او را به سمت جلو هل می دهد و پیشرفت به او تحمیل می شود. فراموش نکنیم که تمدن سازی با سرمایه های ملی و اجتماعی ممکن و میسر می گردد.

خوددرمانی و عشق

خوددرمانی در بیماریهای جسمی توصیه نشده است چون ممکن است شخص با اطلاعات غلط و در شرایط نامناسب به خودش صدمه بزند. اما در بیماریهای روحی و روانی یک ضرورت است. زیرا هدایت انسان از بیرون ممکن نیست و چه بسا شخص بدلیل عدم پذیرش نصیحت از دیگران کارش به لجبازی و مقابله کورکورانه با شخص هدایتگر کشیده شود. و لذا خود شخص برای هدایت خود باید روی خودش کار کند و با تمرین کم کم می تواند دست از کارها و عادات زشت و اخلاق بد بردارد.

تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است. (سعدی)

آیا عشق یک آفت یا ضایعه ذهنی است ؟

حس رقابت و حسادت

در وجود انسان نیرویی به نام «رقابت» نهفته است که اگر به درستی هدایت و کنترل شود، می تواند منبعی برای رشد، شکوفایی و پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی ما باشد. اما همین حس، اگر بدون تعادل و به صورت کورکورانه و افراطی دنبال شود، پیامدهایی مخرب در پی خواهد داشت؛ پیامدهایی که ممکن است به بروز دشمنی، خشونت و در نهایت تباهی و سقوط انسان منجر شود.

زمانی که انسان ها در مسیر کسب دانش، ثروت و دیگر مواهب زندگی با یکدیگر رقابت می کنند، این پویایی می تواند موجب پیشرفت علم، توسعه جامعه و بهبود شرایط زندگی گردد. اما اگر این رقابت با «حسادت» در آمیخته شود و به جای تلاش برای رشد شخصی، فرد بخواهد داشته های دیگران را نابود کند یا از چنگشان بیرون آورد، این نوع رقابت منفی موجب ظلم، فساد و نابسامانی های اجتماعی خواهد شد.

خلق را افراطشان بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این افراط باد

در فرهنگ دینی، کنترل رقابت افراطی و جلوگیری از حسادت، به عنوان «تقوا» و خویشتن داری در برابر احساسات منفی شناخته می شود. اساساً ادیان الهی آمده اند تا به انسانها زندگی عادلانه (سوسیالیسم الهی) را بیاموزند و اینکه چگونه غرایز و هیجانات منفی خود را مهار کنند تا زندگی ای همراه با انصاف، عدالت و مهرورزی داشته باشند.

متأسفانه در گذر زمان، معنای اصیل دین در جامعه ما رنگ باخته و هدف والای آن یعنی کنترل نفس و ارتقاء به اخلاق خوب به حاشیه رانده شده است. امروزه دیده می شود که حتی بسیاری از دینداران نیز به جای خویشتن داری و تقوا، درگیر رقابت های ناسالم، حسادت و ظلم می شوند و با رفتارهای ناپسند خود به زندگی غربی و لیبرالیستی با رقابت افراطی روی آورده اند و چهره عادلانه دین را مخدوش می سازند. در حالی که حقیقت دین چیزی جز اخلاق مداری، مدارا با دیگران، دوری از ظلم و ایجاد اتحاد و دوستی میان ملل و مردم

نیست. هدف نهایی دین، تقویت محبت، همبستگی ملی و همدلی میان انسان‌ها در چارچوب عدالت و کنترل احساسات منفی مانند حسادت و رقابت ناسالم است.

دوستی کن که دوستان رستند
دوستان در جهان قوی‌دستند
درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

علم و فلسفه ؟

فلسفه ، چرایی امور را بررسی می‌کند و مورد توجه قرار می‌دهد ولی **علم**، چگونگی انجام امور را. **علم** یعنی دانستن نام چیزی و اینکه آن چیز **چه خاصیت و ویژگی** دارد و به چه درد زندگی و **خوب زندگی کردن** می‌خورد. در واقع هدف کلی همه انسانها در زندگی، خوب زندگی کردن است. پس باید همه چیزهایی که در زندگی وجود دارند بشناسیم و بفهمیم که چه خاصیت و ویژگی دارند و برای بهتر کردن زندگی چگونه می‌شود از آن استفاده کرد. بعضی‌های آنقدر علم‌شان زیاد است که به آنها می‌گویند ، عالم یا دانشمند. اما این علما علم و دانشی را بدست آورده اند که بدرد شان نمی‌خورد و یا بلد نیستند از علم و دانش شان درست و بجا استفاده کنند. حافظ در مورد آنها می‌گوید :

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است.
سعدی هم در مورد علم و دانش گفته :

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند. یکی آنکه آموخت و نکرد و یکی آنکه کشت و نخورد.

تقلید، تا کجا رواست ؟

هنگامی که بدن انسان دچار آسیب می‌شود، درد به‌سرعت خود را نشان می‌دهد و فرد را وادار می‌کند تا برای درمان به پزشک یا بیمارستان مراجعه کند. اگر این اقدام صورت نگیرد، آسیب تشدید می‌شود و چه‌بسا به مرگ بینجامد. اما آسیب‌های ذهنی و روانی ماجر را پیچیده‌تر می‌کنند؛ چراکه ذهن انسان فاقد حس‌گری است که بتواند بلافاصله از وجود درد یا انحراف در افکار آگاه شود. وقتی ذهن دچار آسیب شود، در ابتدا ممکن است فرد متوجه نشود، اما با گذشت زمان به آن آسیب عادت کرده و آن را بخشی طبیعی از خود تلقی می‌کند. این عادت‌پذیری خطرناک است، چراکه فرد بدون آنکه آگاه باشد، این آسیب را به دیگران نیز منتقل می‌کند. در چنین شرایطی انحرافات فکری و اخلاقی در سطح جامعه گسترش یافته و به نوعی "همه‌گیری" بدل می‌شود.

اوضاع وقتی وخیم‌تر می‌شود که فرد آسیب‌دیده، در کنار انحراف فکری، به موفقیت‌های اقتصادی یا اجتماعی هم دست یابد. این موفقیت‌ها باعث می‌شود دیگران نیز او را الگو قرار دهند و از او تقلید کنند؛ تقلیدی که نه‌تنها سودی ندارد، بلکه آسیب‌ها را در سطح وسیع‌تری تکثیر می‌کند. مولانا چه زیبا و هشدارآمیز گفته است:

خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

فرد آسیب‌دیده زمانی متوجه مشکل خود می‌شود که بارها شکست بخورد یا به روان‌درمانی مراجعه کند. اما اگر درمانگر خود نیز گرفتار همان آسیب‌های روانی باشد، نتیجه چیزی جز پیچیده‌تر شدن اوضاع نخواهد بود. در چنین وضعی، حکمت این ضرب‌المثل ایرانی به‌خوبی روشن می‌شود:

هر چه بگندد نمکش می‌زنند،

وای به روزی که بگنند نمک.

نمونه تاریخی این وضعیت را می‌توان در فرهنگ غرب بعد از رنسانس و عصر روشنگری مشاهده کرد. با فاصله گرفتن از دین و آموزه‌های اخلاقی پیامبران، جامعه غربی به تدریج دچار نوعی فروپاشی معنوی شد. انحرافات اخلاقی به امری عادی بدل گردید و توجه به اصول الهی و انسانی کمرنگ شد. تمرکز یک‌جانبه بر پیشرفت علمی و اقتصادی، بدون تکیه بر اخلاق و معنویت، زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی در غرب شد. امروز، رفتار غیرانسانی برخی دولت‌های غربی، به‌ویژه در قبال ملت مظلوم فلسطین، نتیجه همان انحرافات اخلاقی و ضعف در وجدان انسانی است که طی قرن‌ها شکل گرفته‌اند. افسوس که بخشی از جامعه ما نیز، با تقلید کورکورانه از این الگوها، در حال تکرار همان مسیر است.

دین چیست ؟

دین، کنترل احساسات منفی نسبت به دیگران است. کنترل احساسات منفی خود نسبت به دیگران را **تقوا** می‌گویند. پس خیلی ساده **دین یعنی تقوا و تقوا هم یعنی کنترل احساسات خود**. دین، یک سبک زندگی قدیمی است که پیامبران بر اساس خداپرستی و اخلاق الهی بنیان‌گذاری کرده‌اند و به جهان آخرت و رستگاری بر مبنای عدالت اجتماعی و نودوستی ایمان دارد.

دیانت به جز خدمت خلق نیست

به **عدل** رو بیاور که دین حق بجز **عدل** نیست

رفاقت کن با خوبان با شایستگان

از **رقابت** پرهیز کن چون در **عدل** نیست

بنظر من هر کس به همان اندازه **دین** دارد که **عدالت** و **رحم** و **انصاف** دارد و بیشتر به جامعه **خدمت** می‌کند. **دین، با عدل، رحم، وجدان و انصاف** یکی است. **حزب الهی** واقعی آن کسی است که نسبت به دیگران با **عدالت** و **مهربانی** رفتار کند و **وجدان** و **انصاف** داشته باشد. **انصاف** نگه دار که **انصاف** نکوست / هم لایق دشمن است هم لایق دوست

تفکر غربیها و شرقیها

غربیها اعتقاد دارند زندگی در پول است و پول هم در جنگ. جنگ باید باشد تا زندگی جریان داشته باشد. و شرقیها اعتقاد دارند زندگی در صلح است و صلح هم در عدالت. عدالت باید باشد تا زندگی جریان داشته باشد.

خلاصه غربیها هی جنگ راه می‌اندازند و شرقیها هم مجبورند هی دفاع کنند.

خدایا به غربیها بفهمان که زندگی در عدالت است و **انصاف**، نه در پول و جنگ.

انصاف نگه دار ، که انصاف نکوست

هم لایق دشمن است هم لایق دوست

تقابل غرب و شرق به آنجا بر می‌گردد که غربی‌ها خودشان را برتر از شرقی‌ها و بطور کلی غیر غربی‌ها می‌دانند. آنها چون یک دوره ای از نظر علمی و اقتصادی نسبت به شرق جلوتر و بالاتر بوده‌اند می‌خواهند که این بالاتری و والاتری را همچنان حفظ کنند. این است که بهر شکلی که شرقی‌ها بخواهند با آنها احساس برابری پیدا کنند و به آنها نزدیک شوند مخالفت می‌کنند. این علاقه شدید به برتری و نابرابری یک عیب شیطانی است که در قرآن هم از آن مذمت شده و ابلیس به همین دلیل از درگاه خداوند رانده شده است. حس برتری طلبی اصولاً در انسان غیر فرهیخته و ابتدایی و آموزش ندیده و مخصوصاً در کودکان وجود دارد و انسان خیلی باید روی خودش کار کند تا بتواند این حس شیطانی را در خود کنترل و مهار کند. به همین دلیل رسالت تمام انبیاء و ادیان در این آیه راهبردی خلاصه می‌شود که :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

خداوند به عدالت و مهربانی نسبت به همدیگر فرمان می دهد.

و فرمان دهد حق به مهر و به داد

رسد آدمی به جایی که بجز حقوق نبیند

نه حقوق ماهیانه، بلکه آن حقوق حق را

انسان به جایگاهی خواهد رسید که اولویت نخست او در زندگی رعایت حقوق انسانی دیگران است.

خوب ها بیشترند یا بد ها ؟

بنظر می رسد که اکثریت جامعه را (بیش از ۸۰ درصد) آدم های بد و کمتر از ۲۰ درصد را آدم های خوب تشکیل می دهند. اما اینطور نیست، بر عکس است. علت اینکه آدم های بد تعدادشان بیشتر بنظر می رسد این است که آدم های خوب گوشه گیری می کنند و به تنهایی سعی می کنند در چارچوب قوانین کشورشان زندگی خود را بگذرانند. آدم های خوب در فعالیت های اجتماعی با هم مشارکت و همکاری نمی کنند و برای خود حزب و سازمان درست نمی کنند و اگر در فعالیتهای اقتصادی هم وارد شوند در همان سازمان های اقتصادی معمولی که متعلق به آدم های بد است وارد می شوند. به همین دلیل همیشه آدم های خوب تعدادشان بسیار کم بنظر می رسد و دیده نمی شوند. آدم های خوب انگیزه ای برای مال اندوزی ندارند و بیشتر برای خدمت به جامعه وارد فعالیتهای اقتصادی می شوند و دوست دارند زندگی آرام و بدون دردسر و هیجانی داشته باشند و از انجام کار های رقابتی فاصله می گیرند. اما آدم های بد انگیزه زیادی برای رقابت و مال اندوزی و موفقیت دارند و با دیگر همقطاران خود براحتی جفت و جور می شوند و سازمان و شرکت و تشکیلات درست می کنند و فعالیت های اجتماعی فراوانی را انجام می دهند. و زیاد کاری به خدمت به جامعه و واژه های ظلم و عدالت و مهربانی و اینجور حرفا ندارند. حداکثر خوبی شان این است که از چارچوب قوانین جاری خارج نشوند.

خلاقیت در ذهن پردازی و تشریع

علم، اطلاعات و دانش ما در مورد تکوینیات جهان است. **معرفت**، اما علم و دانش ما راجع به تکوینیات نیست، جعلیات، اختراعات، ذهن پردازی و تشریعیات ذهن ماست در مورد چگونه بهتر زیستن یا مدیریت راهبردی (استراتژیک) زندگی. خداوند تکوین می کند ولی ذهن انسان تشریع می کند.

(تشریعیات) عالم از ما هست شد نی ما از او

باده از ما مست شد نی ما از او

وقتی سیل می آید و همه چیز را با خود می برد و ویران می کند، این یعنی عدالت تکوینی. یعنی زور سیل بیشتر از خانه هایی است که ما سر راهش ساخته ایم و هر که زورش بیشتر است می زند طرف مقابلش را در به داغان می کند. پس باید گفت که طبیعت **عدالت** ندارد و یا اگر دارد **عدالتش تکوینی** و قهری است. انسان اما می تواند با **عدالت تشریعی** یعنی با یک سازوکار فکری مناسب طوری خانه های خود را محکم و مجهز و البته در خارج از مسیر سیل بسازد که سیل نتواند هیچ آسیبی به خانه وارد کند. این است فرق عدالت تکوینی و تشریعی.

خداوند به عنوان خالق و آفریننده زندگی، فاعلانه زندگی می کند. اما انسان به دلیل اینکه مخلوق است، مفعولانه زندگی می کند.

بنام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه بر نگذرد

جان، یعنی خود زندگی و **خرد** یعنی تفکر و تشریع مربوط به زندگی. زندگی و جان و تکوین یک موضوع و

یک امر یگانه است اما تفکر و تشریع متعدد و متکثر است چون از انسانهای متعدد صادر می شود. ما به

عنوان انسان تحت مدیریت و ولایت تکوین و جان جانان زندگی می کنیم. خداوند صاحب و مالک و خالق

تکوین ولی ما انسانها فقط صاحب **تشریع** هستیم که می توانیم تکوین جهان را به دلخواه خود و در حد توان

تشریع و تفسیر کنیم و در صورت لزوم تغییر دهیم. طبق تعریف وقتی مردم در یک **تکوین ملی** شامل مصالح

و منافع یک کشور گرد هم آیند، **ملت واحد** تشکیل می گردد و وقتی مردم در یک **تشریع** فکری واحد گرد هم

آیند یک امت واحد تشکیل میشود. امروز یگانگی در تشریع و تفکر معادل تشکیل یک امت یا تمدن است. تمدن غرب از طریق تفکر و تشریع غربیان به ملل دیگر منتقل شد و گسترش یافت. امت اسلامی یا تمدن اسلامی نیز به همینگونه انجام شد. **تهاجم فرهنگی** واقعاً تهاجم نیست، پذیرش فرهنگی است. شما وقتی در معرض و در تقابل با فکر بهتر و بالاتری قرار می گیرید نه به فوریت بلکه بتدریج تسلیم آن می شوید. چون فکر بهتر و برتر، قوی تر است و بر فکر ضعیف تر غلبه می کند. کتابخوانی یعنی فکر خوانی. آیا شما دوست ندارید به هنر فکرخوانی مجهز شوید. پس کتاب بخوانید تا با فکر های دیگران که تشریع کرده اند و فکر هایشان را در کتاب خود منتشر کرده اند آشنا شوید. هم یاد می گیرید و هم می توانید بفهمید که آیا فکر و تشریع شما چقدر بالاتر یا پایین تر است. امروز خوشبختانه رسانه های دیجیتال باعث شده که ما به راحتی با افکار دیگران آشنا شویم. وقتی ما فکر دیگران را بدانیم مقایسه می کنیم و می فهمیم که ما از نظر فکری برتریم یا پست تر. ما با مذاکره با ترامپ می توانیم بفهمیم که او و دار و دسته اش چگونه فکر می کنند. اگر مذاکره نکنیم و کتابها و مقالات و منابع اطلاعاتی آنها را نخوانیم و ندانیم چگونه می خواهیم جلو خصومت شان را بگیریم ؟ و از تجاوز آنها به سرزمین مان جلوگیری کنیم ؟ گفتگو و مذاکره با دشمن این فایده را هم دارد که اگر او هم نسبت به افکار و اندیشه ها و تشریع ما نادان باشد، با سطح فکر ما آشنا می شود و اگر بفهمد که ما قصد دشمنی و صدمه زدن به او را نداریم و توان دفاع از خودمان را هم داریم، شاید آدم شود و دست از خصومت بی فایده با ما بردارد. خلاصه اصل انسان، تشریع است و تکوین او جنبه فرعی دارد. مولانا می گوید :

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن که دید دوست است

از ابتدای تاریخ چنین بوده و چنان نیز خواهد بود که خوبان با تشریع و تفکر و همراهی و پشتیبانی از **تکوین** خداوند را در حفظ زندگی و بر خور داری عادلانه و منصفانه مردم از مواهب زندگی صف خود را از ویران کنندگان **تکوین** و زندگی از زیاده خواهان جدا کرده اند و پیامبران در رأس این خوبان، زندگی سازان و عدالت طلبان تاریخ بوده اند. بزرگترین ظلمی که بشر به خود کرده این است که با **تشریع** خود **تکوین** را به مالکیت خصوصی خود در آورده و دیگر زندگان و هموعان خود را از مشاعات **تکوین** (زندگی) محروم ساخته است.

کسانی که می گویند خداوند عادل است، منظورشان خداوند **تکوین** نیست. چون **خداوند** **تکوین** اگر چه ظالم نیست ولی عادل هم نیست **قهار** و قدرتمند است. درست مانند طبیعت. طبیعت قدرت دارد، سیل و زلزله و رعد و برق و کوه و دریا فقط قدرت دارد و قدرت خود را اعمال می کند، رحم و مروت و عدالت و مهربانی ندارد. **عدالت و مهربانی و رحم** مربوط **تشریع** و **تفکر** انسان است. تفکر انسان خوب، نه تفکر انسان بد. باده از ما مست شد نی ما از او عالم از ما هست شد نی ما از او

عدالت و مهربانی و رحم و مروت در تشریع انسان است نه در تکوین او. پس می توان گفت که زندگی و خداوند دو وجه دارد : یکی **تکوین** و دیگری **تشریع**. و توسعه زندگی از **تشریع** است. **حکمت متعالیه ملاصدرا** و همه حکمت ها و متافیزیک ها و فلسفه ها و علوم همه از برکات و **قدرت تشریع** انسان است. بشر الان دوران **تفرق در تشریع** را می گذراند. تا کی به **وحدت در تشریع** و **ظهور امام زمان عج** برسد خدا عالم است. آیا **هوش مصنوعی** می تواند به **وحدت در تشریع جهانی** کمکی بکند ؟ خدا عالم است. والسلام.

فرق اخلاق و سیاست

اخلاق و سیاست هر دو به معنای تدبیر و مدیریت در زندگی است. **اخلاق**، تدبیر و مدیریت زندگی خود است و **سیاست**، تدبیر و مدیریت زندگی دیگران. مدیریت زندگی دیگران وظیفه ما نیست. یعنی ما مسئولیتی در مدیریت زندگی دیگران نداریم. زمانی مدیریت زندگی دیگران وظیفه ما می شود که آنها رسماً از ما درخواست کمک و دخالت در زندگی خود را بکنند. و به اصطلاح با یک سازوکار انتخاباتی به ما رأی بدهند و ما را

وکیل و نماینده و مدیر خود قرار دهند. زمانی که در جامعه دو دستگی و یا چند دستگی باشد و هر دسته و گروه به یک نفر رأی دهند و این نمایندگان و مدیران یک هدف و یک مقصد واحد و مشترک نداشته باشند، جامعه دچار چند دستگی می شود و اتحادش از بین می رود. مولانا می گوید: هر گاه که کاری به دیگران ندارم و تمام هم و غم خود را می گذارم روی مدیریت خودم (اخلاق) و اینکه با دیگران همکاری نمایم، هیچ مشکلی ندارم. اما هنگامی که می خواهم دیگران را مدیریت (سیاست) کنم و به همکاری با خود دعوت نمایم مشکلات عدیده ای برایم پیش می آید.

هر لحظه که تسلیمم در کارگه تقدیر
آرام تر از آهو، بی باک تر از شیر
هر لحظه که می کوشم در کار کنم تدبیر
رنج از پی رنج آید زنجیر پی زنجیر

ظلم و عدل (درد و درمان)

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد
پس من چگونه گویم کین درد را دوا کن (مولانا)
ظلم، درد است که جز با مرگ درمان نمی شود و از بین نمی رود. پس من چگونه از خدا بخواهم که قلبم را که سخت ظالم شده و بی رحم درمان کند؟!

زیاده خواهی ریشه تمام جنگها

چون نیک بنگری همه زیاد می خواهند و زیاده خواهی و افراط در خواستن ریشه همه جنگ هاست.
اینکه می بینی همه خواهان پول بیشترند
فکرشان در عدل نیست در رقابت و غمند

انسان تشریعی

انسان که خود حاصل تکوین و آفریده خداوند است، او آفریدگار و خالق تشریعی و آفریدگار افکار است. علوم انسانی را می توان علوم تشریعی و علوم فیزیکی و مادی را علوم تکوینی نامید. انسان ترکیبی از جسم تکوین ساخت و ذهن تشریع ساز است. این ترکیب در انسان که به ابتکار خداوند خلق و ایجاد گردیده است، به خرد و معرفت و دستگاه تشریع می رسد که به شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات و تکوینیات تبدیل می شود. تمامی خردمندان تاریخ و پیامبران هدف از زندگی انسان را ارتقاء اخلاقی و خرد و رسیدن به صلح و عدالت دانسته اند. جسم ما تکوین ما و ذهن، عقل یا هوش ما ابزار و دستگاه تشریع (فکر ساز) ماست. این زوج مرموز «جسم و ذهن» در ما با هم کار می کنند و فعالند. باید مراقب باشیم که هم جسم (تکوین) و هم ذهن (تشریع) ما هر دو باهم متحد و یکپارچه و هماهنگ باشند. مولانا در جایی به ذهن می گوید «عدن» و «عدن همان دستگاه تشریع در جسم ماست.

متصل چون شد دلت با آن عدن

هین بگو مهراس از خالی شدن

اگر ذهن شما خوب کار کند و به خدا وصل شده و وجدان یا سایه خدا شود، هر چه را که شما می فهمید آن حقیقت است. از گفتنش نترسید. حقیقتی را که می دانید بگویید.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم؟

دیگ تشریع می جوشد در تو صنم

کار ذهن است این افکار خوب و بد

این بود معنی قد جف القلم

فلسفه و حکمت

حکمت الهی بر این مبنا استوار گردیده که خداوند امر **تکوین** را برای خود نگهداشت و امر **تشریع** را به انسان سپرد، بلکه انسان با **تشریع** درست کم کم به امر **تکوین** نیز برسد، کما اینکه امروز به **تکوین** نسبی رسیده است. **تکوین** یعنی خلقت فیزیکی و **تشریع** یعنی ذهن پردازی و **خلافت فکری**.

فلسفه و حکمت به آدم **دین سازی و مدیریت راهبردی زندگی** را یاد می دهد تا بتواند با **دستگاه تشریع** خود اگر از دین های موجود در جامعه راضی نیست، هر دینی را که خود دوست دارد و مناسب برای **سعادت‌مندی** خود دانست بسازد و یا اشکالات دین های موجود در جامعه را برطرف و آنها را برای خود تعمیر یا بازسازی نماید. **تشریع** هم معنا با رویای رسولانه دکتر سروش است که حساسیت برانگیز شد. **تشریع پیامبرانه** یعنی تشریع انسانهای خوب، با وجدان، صادق و مردم دوست بطوریکه هر کس غیر از پیامبر و با همان ویژگی های انسانی هم که باشد مانند حضرت علی و سایر دوستان خدا (اولیاء الله) و سلمان فارسی و مولانا و سایر عرفا هم براحتی می توانند رهنمودهای حکیمانه و عدالت‌خواهانه مشابه آنچه پیامبر رهنمود داده اند، بدهند. کما اینکه در نهج‌البلاغه جملات همه قرآنی و حکیمانه و زندگی ساز و حیات بخش و در مثنوی مولانا هم همین را می شود مشاهده کرد.

گفتان عدالت برای صلح

نام دین محمد ص اسلام و محتوای آن **عدالت** است. دین را پیامبران برای تکامل اخلاقی انسان و برپایی **عدالت** و انصاف در روابط و مناسبات انسانها با یکدیگر و با هدف بهبود زندگی بوجود آورده و جاری و ساری کرده اند.

با **عدالت** زندگی گل می شود

بی **عدالت** زندگی گل می شود

انصاف نگه دار که **انصاف** نکوست

هم لایق **دشمن** است هم لایق **دوست**

بنابراین همانطور که دین یک امر **تشریعی** و **خدافرما** یا پیغمبرفرماست، **عدالت** و انصاف هم یک امر **خدافرما** و **تشریعی** است. **عدالت** بطور طبیعی در جهان وجود ندارد. بلکه پیامبران برای خوب زیستن آن را **تشریع** کرده و بصورت پایه قانونی برای خوب زندگی کردن بشر فرض و واجب کرده اند. **گفتان عدالت** باید در جهان توسعه یابد تا در سایه آن انسان بتواند خوب زندگی کند. ما همه زندگی را دوست داریم. ولی آیا زندگی بد را هم دوست داریم؟ قطعاً نه. پس اگر زندگی مان خوب است باید آن را حفظ کنیم ولی اگر خوب نیست و بد است باید برای بهتر شدن آن تلاش کنیم. برای بهتر شدن زندگی ما به دو چیز نیاز داریم: **علم** و **عدالت** (انصاف). بطوریکه می توان گفت مدیریت در هیچ شرایطی نباید با بی عدالتی و **ظلم** همراه باشد. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ص نیز هدف اصلی رسالت خود را **اخلاق و توسعه عدالت** اعلام فرموده است. **ان الله یامر بالعدل و الاحسان**

اما هر چیزی را آفتی است و **رقابت آفت عدالت و مدیریت** است. امروز جهان دچار این آفت شده است. امروز مدیریت زندگی اجتماعی را **سیاست** می نامند. سیاست در همه کشورهای جهان و از جمله کشور ما با رقابت همراه شده است. و این به معنای آن است که سیاست از اخلاق و عدالت فاصله گرفته و به **ظلم و رقابت** آلوده شده است. و کدام عقل سلیم است که بپذیرد شما می توانید با **ظلم**، **عدالت** را برقرار کنید و زندگی ها را بهبود ببخشید. امروز **رقابت** در سیاست یک امر عرفی و پذیرفته شده است و همه مدیران سازمانها و کشورها آن را می آموزند و بکار می گیرند. **رقابت در سیاست** تا آنجا پیش رفته و گسترش یافته که زندگی سیاستمداران و مدیران و به تبع آن زندگی مردم را در کشور ما به تباهی کشانده است. **رقابت** چون از منیت و برتری طلبی انسان بر می خیزد از نظر دینی اگر حرام نباشد حتمن یک امر **مکروه اخلاقی** است ولی متأسفانه در عرف جهان امروز **مباح** شمرده شده و به رسمیت شناخته شده است. غافل از آنکه هرگونه بی عدالتی و **ظلم** در

مدیریت موجب تضعیف مدیریت می باشد که باید جدا از آن پرهیز کرد. سعدی در مورد اخلاق و رفتار بندگی (عبادت) می گوید: **عبادت بجز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلق نیست** سیاست اگر با هدف مدیریت برای خوب زیستن باشد باید عاری از رقابت و برتری طلبی و کاملاً اخلاقی و عادلانه باشد.

انصاف نگهدار که انصاف نکوست / هم لایق دشمن است هم لایق دوست
اخلاق = انصاف، عدالت، معیار و استاندارد
مدیریت رقابتی: ظلم (بد اخلاقی)
مدیریت رفاقتی (هم افزایی): عدالت (اخلاق خوب)

اخلاق یا عدالت (لیبرالیسم یا سوسیالیسم)؟

اخلاق معیار مشترک درونی و **عدالت** معیار مشترک بیرونی برای **مدیریت** جامعه است. از آنجاکه که امروز دیگر مانند قدیم نمی توان و یا بسیار دشوار است که به معیار مشترک درونی در انسانها (اخلاق) امیدوار بود پس تنها باید برای مدیریت بهتر جامعه به **عدالت** و **معیار مشترک بیرونی** توجه کرد. یعنی **عدالت** را اصل و **اخلاق** را فرع و پشتیبان در مدیریت جامعه در نظر گرفت. نتیجه گیری اینکه لیبرالیسم برای مدیریت جامعه بهتر از سوسیالیسم نیست. این تجربه ما در ۴۶ سال مدیریت لیبرالیستی جمهوری اسلامی ایران است.

ارزیابی ارزش ها

همه ارزشها در اسلام با معیار **عدالت تشریعی** و **مردمی بودن** سنجیده می شوند که مورد وفاق ملی است و بصورت **قوانین** کشوری تنظیم و تقنین شده اند. و نه با معیار **عدالت تکوینی**، زیرا که عدالت تکوینی اصولاً معنا ندارد و در تکوین، این فقط علم و واقعیت های طبیعی است که معیار می باشد. مثال دیگر در مورد تقواست. وقتی قرآن می گوید «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» یعنی آنکس نزد خدای تشریعی برتر است که کارهایش بیشتر منطبق بر **عدالت تشریعی** و **وجدان عمومی جامعه** و **قوانین اجتماعی** باشد.

قدرت ذهن (نیروی تشریع)

علم و فناوری و تنوع فرهنگ ها و تمدن و همه دستاوردهای بشر محصول ذهن و نیروی تشریع انسان است. ذهن آدم دایما در حال فکرسازی و مرور افکار گذشته است و مانند یک ماشین یا کارخانه فکرسازی تولید فکر اعم از فکر درست (علم) و فکرنادرست (جهل) می کند. جالب است بدانیم که گاهی **جهل** مانند دروغ مصلحت آمیز می تواند در زندگی مفید و صلح آمیز واقع شود. همچنین بسیاری از دعا ها و آمال و آرزوهای انسان این چنین اند. اگر چه یک انسان آگاه باید از عمل به فکرهای بد و **جهل** پرهیز کند. ولی تشخیص اینکه چه فکری بد و نادرست است از فکرهای خوب و درست اغلب برای شخص صاحب فکر دشوار است. خوبی و بدی فکر ها آن وقتی معلوم می شود که به اجرا در آیند. اگر نتیجه آن در جهت رشد و ارتقاء زندگی و به اصطلاح زندگی ساز بود، آن فکر خوب بوده ولی اگر در جهت خلاف رشد و ارتقاء زندگی و به اصطلاح **زندگی سوز** باشد بد است. بهر حال فکرهای درست مانند **علم و حقیقت** بر فکرهای نادرست و توهم و **جهل** همیشه و در همه حال ارجح است. به همین دلیل مولانا می گوید:

پس دعا ها کان زیان است و هلاک / از کرم می نشنود یزدان پاک

ذهن، دستگاه و ابزار مهم و شگفت انگیزی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده تا انسان بتواند با آن از پایین ترین سطح دانایی به بالاترین سطح دانایی و اوج آگاهی صعود کند. **ذهن** مانند دستگاهی است که انسان می تواند با آن طلا استخراج کند و مانند پیامبران طلایی شود و یا مانند فرعونیان با آن خاک متعفن و بی ارزش استخراج کند و خسرالدنیا و آخره شود.

آموزش (علم) و پرورش (مدیریت)

اخلاق و عدالت را در اسلام می توان شبیه یک قرارداد باز در ارائه خدمت بنده به خدا دانست. در این قرارداد بنده مومن در مقابل زندگی که خداوند به او بخشیده است خدماتی را به بندگان خداوند به هر مقدار و با هر کیفیت و در هر زمان و به هر کس که خودش تعیین می کند ارایه می نماید. بدیهی است یک چنین قراردادی می تواند شامل هر نوع خدمتی باشد و از حداقل خدمات شروع میشود تا حداکثر خدمات و نظارت بر اجرای این قرارداد هم بر عهده وجدان خود شخص می باشد. البته وجدان عمومی جامعه هم از بیرون ناظر بر چگونگی و کیفیت اجرای این خدمات هست و قضاوت خود را خواهد داشت. مولانا یک انسان خوش اخلاق را که به قرارداد اخلاقی خود با خدا خوب و کامل عمل می نماید چنین می گوید :

خنک آن قمار بازی که بباخت هرچه بودش

بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

خوشا بر احوال آن شخصی که تمام آن چیزی را که خداوند به او بخشیده است را صرف خدمت به بندگان خدا نماید و هیچ آرزویی نداشته باشد مگر اینکه مجدداً زندگی دوباره ای را از خداوند بگیرد و دوباره همه آن را صرف خدمت به بندگان خداوند نماید.

و این نوع بندگی بهترین اخلاق است و سعدی نیز در این باره می گوید :

عبادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

عبادت و بندگی درست خداوند چیزی جز انجام عدالت نیست.

مسائل ایران و جهان

بیش از ۹۰ درصد مسایل و مشکلات مردم ایران و جهان از نوع مسایل سیاسی (مدیریتی) و اقتصادی (مالی/مالکیت) اند یعنی در فضای رقابت و احساسات شخصی بوجود می آیند که همه راه حل علمی و عادلانه دارند ولی مردم آنقدر سیاسی شده و سیاسی فکر می کنند که نمی پذیرند مسایل از طریق علم و در فضای عادلانه و نوع دوستانه قابل حل است. من افراد زیادی را می شناسم که همینکه از اخلاق و دین و همفکری و همکاری و مشارکت و وحدت در امور با آنها صحبت می کنی با اینکه خود را روشنفکر و سکولار می دانند صرفاً بدلیل اینکه راه حل ها اخلاقی و دینی و اسلامی و از سوی روحانی ها در جامعه مطرح می شود آن را نفی و انکار می کنند. مردم عموماً یکی از نشانه های روشنفکری را مخالفت جدی و سرسختانه با دین و دولت دینی و ایدئولوژی می دانند. و با دکتر علی شریعتی که یک مصلح اجتماعی بود به این دلیل مخالفند که او تفکر دینی و ایدئولوژیک داشت. هر چه بیشتر نسبت به دین و خدا و پیغمبر نفرت داشته باشی روشنفکر تر و آگاه تری و در جامعه مقبول تر بنظر می رسی. حتا دولت هم بشدت از این مردم می ترسد و واهمه دارد. نمی تواند بدمصرفی های مردم و ناترازی های آب و برق و بنزین و دیگر کمبود های اقتصادی را با قیمت گذاری مناسب و روش های علمی کنترل و برطرف نماید.

غیر انصاف هیچ راه حلی دگر

می نسازد مشکلات را ساده تر

سکولار = عادلانه = خدایی

کم و بیش شنیده ایم که وقتی می خواهیم به کسی بگوییم قضاوت مان عادلانه است می گوییم «**خدایی ش اگر تو بودی اینکار را نمی کردی؟**» و منظورمان این است که ما عادلانه رفتار کردیم یا عادلانه قضاوت کردیم. کلمه **خدایی** همیشه به معنای عادلانه، منصفانه و بی طرفانه است. دلیلش هم این است که **خداوند** اگرچه خودش صاحب دین ها و مالک ادیان است ولی او فراتر از ادیان است یعنی او کاملاً بی دین و سکولار است. هر دینی بالاخره یک جهت سیاسی و انسانی دارد ولی خداوند و قضاوت خدایی و سکولار کاملاً علمی، واقع بینانه و فاقد جهت و گرایش به این فکر و آن فکر و این شخص و آن شخص است. **قضاوت خدایی، سکولار، فرادینی، فراملی و جهانی است.**

ادیان مثل برند کارخانه ها هستند. شما با ماشین برند بنز می توانید به شهر مقصد مثلاً اصفهان برسید. من هم با ماشین برند سایپا می توانم برسم. در هر حال مقصد همه ادیان یکی و آن زندگی مسالمت آمیز و عادلانه است.

هویت و حال شخصی و حال ملی

ما هر کدام در زندگی دو حال یا دغدغه داریم. یکی دغدغه شخصی و دیگری دغدغه ملی که مربوط به هویت و گرایش ما در مسایل کلان کشور می باشد. وقتی ما از تیم ملی مان در مقابل تیم ملی سایر کشور ها حمایت می کنیم یعنی برای ما مهم است که در مقابل رقبای جهانی خود ضعیف نباشیم و در کسوت قوی ایران جلوه کنیم. در مسایل اقتصادی و سیاسی هم که جنبه رقابتی بیشتری نسبت به مسائل فرهنگی و اخلاقی دارد هم همینطور است.

ملت هایی که مشکلات کمتری در مدیریت (سیاست) و اقتصاد (مالکیت) خود دارند به معنای آن است که در داخل با هم رقابت کمتری دارند و از فرهنگ و وفاق ملی بهتری برخوردارند. اما یک هویت دیگری هم در ما ایرانیان فعال است که موجب شده تا ما دچار نفاق سیاسی و فرهنگی شویم و آن هویت دینی و مذهبی ماست. امروز هویت دینی ما در بعضی از افراد باعث تشدید هویت سیاسی آنها شده و باعث شده که آنها را در مقابل هم قرار دهد و موجب ضعیف شدن هویت ملی در آنها شود. حس ضد دینی در بعضی افراد موجب شده تا به غرب گرایی و نوعی هویت غربی و ضد ملی پیدا کنند. باید با نگاه فرادینی و سکولار (عادلانه و منصفانه) به مسائل نگریم تا راه حل مناسب را پیدا کرد. برای حل مسائل دینداران و سکولار ها باید با نگاه ملی و جهانی و بین المللی و در یک کلمه با نگاه وجدانی و خدایی به مسائل نگریم. این جمله مرحوم مدرس که می گوید «دیانت ما عین سیاست ماست» متأسفانه درست فهمیده نشده است. من اینطور می فهمم که دیانت ما باید اخلاقی و علمی باشد و اگر با نگاه اخلاقی و علمی به مسائل نگاه کنیم باید بگوییم «اخلاق ما عین سیاست ماست».

جنگ متاها

تا بحال فکر کردید که چرا وقتی شما فکر اشتباه کسی را نه با ملایمت بلکه با پرخاش و سرزنش به کسی گوشزد و نقد می کنید هیچ تأثیری بر تغییر و اصلاح فکر او که نمی گذارد هیچ، طرف با یک لجبازی خاصی بیشتر از فکر اشتباه خود دفاع می کند و دلیلی می آورد تا به شما ثابت کند که شما اشتباه می کنید و کار بدتر از آن می شود که اول بود. این بدلیل این است که اصولاً فکرها اعم از فکرهای درست (علم) و نادرست (جهل) همه دارای قدرت برابر هستند و اصولاً فکر ها را نباید با پرخاش رد کنیم. مگر اینکه انسان خودش فکر های خودش را نقد کند. در اینصورت شاید کسی خودش بتواند فکر های اشتباه خودش را تغییر دهد و اصلاح کند وگرنه از بیرون ممکن نیست کسی بتواند فکر اشتباه کسی را عوض و اصلاح کند. آیا تابحال فکر کرده اید مسایل پیچیده در روابط انسانها راه حل های بسیار ساده و اخلاقی دارد. ولی فقط بدلیل اینکه متولیان امور این راه حل های ساده را از حالت اخلاقی ساده به حالت سیاسی و رقابتی تبدیل می کنند آن را نمی پذیرند و مسائل ساده خودبخود بسیار پیچیده می شوند. مولانا می گوید :

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن که دید دوست است

و کار زمانی بدتر خواهد شد که آن فکر اشتباه به مرحله اجرا در آورده شود که می شود ظلم. ظلم چیزی جز انجام فکرهای اشتباه و نادرست (جهل) نیست. بسیار برای خودمان اتفاق افتاده است که بخاطر یک فکر اشتباه (جهل) زدم یک کاری را خراب کردیم و یا به خودمان ضرر زدیم یا به دیگران صدمه زده و ضرر رسانده و به اصطلاح ظلم کرده ایم. آری به همین راحتی ظلم اتفاق می افتد. بنابراین فکرهای اشتباه یا جهل منشاء ظلم هستند. و خداوند فرمان داده که ظلم را با عدالت و مهربانی برطرف کنید و یا جبران نمایید.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

بنده همان به که در زندگی
فکر به نیکی بکند پس عمل
وقتی راهبرد شما در زندگی این باشد که راه حل بهتری برای مشکلات پیدا کنید حتمن با دانستن از خود
مشورت خواهید کرد و وقتی به آن عمل کنید قطعاً کمتر از کارتان پشیمان خواهید شد.

علم اصلی و علم فرعی ؟

اساساً فکر درست ، علم و فکر اشتباه ، جهل است. اما علم بر دو نوع است : علم اشیا که به علوم مادی یا فیزیکی شناخته شده و علم معرفت که به خرد و مدیریت زندگی نیز شناخته می شوند. علم اصلی، علم معرفت و خرد در مورد چگونه خوب زیستن و مدیریت زندگی است و علم فرعی، علم فیزیکی و علم الاشیا است. علم اصلی علم پیغمبران، علم فرعی علم دانشوران. معرفت یا علم چگونه خوب زیستن اولین بار در تاریخ تحت عنوان دین آورده شده که پیامبران بنیانگذاران آن هستند و هنوز هم در جامعه بنام دین شناخته می شود. علم دین در حوزه های علمیه دینی امروز موضوع اصلی آموزشی و پژوهشی علما و دانشمندان دین است. دین اسلام را پیامبر گرامی اسلام برای بشریت به ارمغان آوردند. علم دین امروز در دانشگاهها تحت عنوان علوم انسانی تدریس می شود که ابعاد آن بسیار توسعه یافته است. علم دین، معرفت و مدیریت خوب زیستن در غرب امروز دموکراسی نام گرفته که ماهیت فلسفی و سکولار دارد. مریتوکراسی (شایسته سالاری) هم درجه بالاتری نسبت به دموکراسی است.

فرق پیامبران با فیلسوفان

پیامبران وقتی به آنها الهام می شود که کاری خوب و اخلاقی و مفید برای جامعه است آن را وحی خداوند تلقی و به آن عمل می کنند و به دیگران نیز توصیه می کنند که به آن عمل کنند. اما فیلسوفان اگر کار خوبی و اخلاقی به ذهنشان برسد قبل از اینکه به آن عمل کنند سعی می کنند ابتدا آن را مورد تجزیه و تحلیل منطقی قرار دهند و وقتی مطمئن شدند هیچ ایرادی به آن وارد نیست، آن را برای دیگران بیان می کنند و در صورتیکه استدلال های فیلسوف توانست دیگران و خصوصاً سران حکومت و نمایندگان مجلس و مردم را مجاب کرد آنوقت آن را بصورت قانونی برای عمل در می آورند. شاید به همین دلیل است که امروز دیگر پیامبری ظهور نمی کند و ضرورتی هم ندارد که ظهور کند. اما هر کس به تنهایی می تواند هر کار خوبی که بنظرش رسید و مفید بحال جامعه بود مانند پیامبران اما بدون ادعای پیامبری صرفاً با نیت عدالت و خدمت به خدا انجام دهد و پیامبر شخصی خویش باشد.

انسان چگونه کامل خواهد شد ؟

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفت یافت می نشود گشته ایم ما / گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
مولانا در جستجوی انسان خوب و متکامل است. انسانی که دانا باشد و بتواند زندگی خود را خوب مدیریت کند. نواقص ذهنی و روانی خود را شناسایی و برطرف نماید. همانطور که پیامبران بودند، زندگی کردند و الگویی شدند برای دیگر انسانهای خوب و درستکار. ابراهیم بنا بر سنت پدران خود یکی از ستارگان را در آسمان به عنوان خدا برای پرستش خود برگزید اما پس از افول آن، خدای فیزیکی را کنار گذاشت و گفت خدایی را که افول کند دوست ندارم. او خدای دانا، توانا، پایدار و نادیدنی (متافیزیکی) را برای خود انتخاب کرد. پیامبران زندگی کردن بسیار سخت و پیامبران مدیریت کردن جامعه بسیار سخت تر و خطرناک تر است. امروز هر کس می خواهد خوب و آگاهانه زندگی کند باید بتواند پیامبر خود باشد و در این سوالات تأمل و تدبر نماید.

۱- زندگی و جهان را چگونه می بیند ؟

۲- آیا برای جهان آفریننده ای قایل است یا خیر ؟

- ۳- اگر جهان آفریننده ای دارد این آفریننده وجود فیزیکی دارد یا وجود متافیزیکی ؟
- ۴- ابراهیم اول به اشتباه یک خدای فیزیکی (ستاره) را برای خود انتخاب کرده بود که پس از افول از آن روی برگرداند و یک خدای متافیزیکی (ذهنی) با خصوصیتی که دوست داشت جایگزین آن کرد.
- ۵- آفریننده فیزیکی و غیرفیزیکی چه فرقی دارند و تاثیر آن در زندگی انسان چیست ؟
- ۶- می توان قبول کرد که هرکس پیامبر خود نباشد شیطان خود است ؟
- ۷- راهبرد پیامبران برای زندگی خوب چیست ؟
- ۸- آیا اخلاق را پیامبران در تاریخ بنام خدا ثبت نکرده اند ؟ پس اخلاق پیامبران اصیل است نه اخلاق دیگران.
- ۹- انسان چگونه کامل خواهد شد ؟ با عدالت و مهربانی (ان الله...). دولت اگر بتواند جامعه را طوری مدیریت و کنترل کند که کسی به کسی نتواند ظلم اقتصادی بکند و عدالت اقتصادی را درست اجرا و مدیریت نماید مردم در زمینه های دیگر خود عدالت فرهنگی و سیاسی و اخلاقی را یاد خواهند گرفت و اجرا خواهند کرد. انسانها بازیگرانی هستند در زمین خدا ولی کمتر انسانی است که به این امر مهم توجه کند و آداب بازیگری و قوانین خدا را در زمین او بجا آورد و رعایت کند.
- جمله مهمانند در این عالم ولی کم کسی داند که او مهمان کیست
- مولانا

فرق مقدس و سکولار

مقدس یعنی طبق دستور خدا و پیغمبر و سکولار یعنی طبق دستور عقل.

مثلاً در مورد الزام عدالت در جامعه اگر به فرمان خدا باشد :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

عدالت مقدس است ولی اگر عدالت بر اساس عقل باشد، عدالت سکولار است. بنابراین عدالت برای مومنین

یک امر مقدس (فرمان خدا) و برای سکولار ها یک امر عقلی و قانون است.

خلاصه دین می گوید بنا بدستور (خدا) ، سکولاریسم می گوید بنا بدستور (عقل). مولانا عقل انسان را عقل

جزوی و خدا را عقل کلی می داند.

عقل جزوی گاه چیره گاه نگون

عقل کلی ایمن از ریب المنون

و بدینگونه مولانا فیلسوفان و پیامبران را در نقطه عقل و خدا به هم می رساند و نتیجه می گیرد خدا همان عقل و عقل همان خدا است.

فرق دموکراسی و مریتوکراسی ؟

دموکراسی بر دو نوع است : دموکراسی غربی و دموکراسی شرقی. دموکراسی شرقی خود بر دو نوع است :

دموکراسی شرقی سکولار و دموکراسی شرقی الهی.

جمهوری اسلامی ایران «ولایت فقیه» را از نوع دموکراسی دینی و الهی معرفی کرده است. دموکراسی الهی

خود را در امتداد حکومت پیامبران می داند که از نظر ساختار و کیفیت خیلی شبیه به مریتوکراسی و شایسته

سالاری است. بنظر می رسد شایسته سالاری (مریتوکراسی) الگوی مناسبی برای حکومت در ایران باشد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

پیامبر گرامی اسلام ص و امامان بزرگوار شیعه و انسانهای خوب در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران باید الگوی

ما برای انتخاب مدیران در کشورمان باشند تا «شایسته سالاری» در جامعه محقق و برقرار شود. مدیریت

خوب و شایسته سالاری موجب حفظ زندگی و توسعه تمدن اسلامی می شود. زندگی غربی بر اساس

دموکراسی سکولار تجربه موفقی نبوده و به تباهی کشیده شده است. اما نباید غافل شد که هر راه و روشی آفتی

دارد. مثلاً آفت علم و فلسفه، سکولاریسم است و آفت دینداری، توهم. دانشمندان و اهالی علم و فلسفه در این

امر افراط ورزیدند و به سکولاریسم رسیده اند. اهالی معرفت و دینداری هم در افکار دینی خود افراط ورزیده و کتابهای عجیب و غریبی در مورد زندگی آخرت و زندگی پس از مرگ نوشته و به توهم مبتلا شدند.

هر کسی از ذهن خود شد یار ما

از طریق علم نجست اسرار ما

اما سوال مهمی که اینجا وجود دارد آیا مردم یک حکومت اخلاقی و پیامبرانه «مریتوکرات» را اگر چه بصورت ذهنی دوست دارند اما آیا اجازه می دهند و یا در رأی گیری مشارکت می کنند که برنده انتخابات شود؟ تاریخ گواه است که خیر تا کنون اکثریت مردم تلاش و مشارکتی برای حفظ و تداوم حکومت شایستگان و مریتوکرات نداشته اند. در تجربه انقلاب اسلامی ایران نمونه های زیادی وجود دارد که مستضعفین تا آنجا عدالت را دوست دارند و پشتیبانی می کنند که اغنا شوند و وارد فضای استکباری شوند از آنجا به بعد دیگر عدالت نمی خواهند و با عدالت خواهان مبارزه می کنند. باید مراقب بود که حکومت شایستگان ایران دوباره دچار آفت نشود.

زندگی، پیامبران و دین خدا (اخلاق)

یاده از ما مست شد، نی ما از او / وجدان از ما هست شد، نی ما از او

وجدان، نماینده و نشانه خدا در وجود انسان است که او را به سمت انسان کامل و امام زمان (ع) و یا دازین هایدگر رهنمون است. وجدان و نماینده خدا را انسان های خوب و در رأس آن پیامبران ساخته اند و می سازند.

هر کسی از ذهن خود شد یار ما

از طریق علم نجست اسرار ما

خدای بزرگ! خداهای کوچک ذهنی ما را بهم نزدیک گردان بلکه هدف هایمان در زندگی یکی گردد و دل هایمان بهم مهربان.

شاید انسان اولیه از روی نادانی و ترس و وحشت، خدا را پذیرفته و به آن پناه برده، اما انسان دانای امروز از روی شگفتی و حیرت از بزرگی و عظمت این جهان به خدا ایمان می آورد.

دین اسلام (اخلاق) را پیامبر ص برای تکامل اخلاق (مهرواد) آورده که همه مسلمانان و حتا غیرمسلمانان آن را دوست دارند اما کمتر کسی به آن عمل می کند زیرا رقابتی نیست، رفاقتی و دوستانه (نوع دوستی) است. مردم بیشتر به سیاست (مدیریت) و اقتصاد علاقمند اند زیرا رقابتی، سودآور و مهیج است.

دین، امور زندگی را به حرام و حلال و مکروه و مستحب و مباح تقسیم بندی می نماید. رذیلت های اخلاقی و مفسد (حرام ها) باید توسط فقیهان شناسایی شوند و در قوه مقننه به قانون تبدیل نمایند. لذا حجاب جزو امور حرام دسته بندی نمی شوند که نیازی به قانون داشته باشد. در

فرهنگ مردم ایران

مغز فرهنگ مردم ایران، اسلام و مغز اسلام، پیغمبر و اخلاق محمدی و مغز اخلاق محمدی، خداست.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

خداوند به زندگی عادلانه و مهربانانه فرمان می دهد. دین را پیامبران برای عادلانه و مهربانانه کردن و خوب مدیریت کردن زندگی آورده اند که امروز به آن **دموکراسی** (عدالت و نوع دوستی - اسلام امروز) و یا **مریتوکراسی** (شایسته سالاری - اسلام فردا) می گویند. مثلاً اگر در زمان امام حسین ع دموکراسی بود و انتخابات آزاد مرسوم بود هیچگاه امام حسین ع شهید نمی شد. دموکراسی در خوب زندگی کردن مردم بسیار اهمیت دارد. امروز هم همینطور است اگر دموکراسی در جهان رواج داشت ترامپ و اسرائیل و بطور کلی غرب نمی توانستند اینقدر در جهان آدم بکشند و ظلم کنند. ایرانیان مسلمانی که فکر می کنند اسلام با دموکراسی فرق می کند اشتباه می کنند. اسلام بنظر من فراتر از دموکراسی است و با مولفه اخلاق الهی برتر شده است.

دین، یک خرد، معرفت، متافیزیک یا یک سیاست مدیریتی پیامبرانه برای خوب و درست زندگی کردن است. اگر امروز کسی خوب و درست زندگی می کند و خداپاور (خداپرست) هم هست، او یقیناً دیندار است. بنابراین دینداران در دنیا فراوانند حتی اگر مسلمان نباشند. تنها ضعف دینداران دنیا این است که در مقابل ظلم جهانی متحد نیستند. تکی و انفرادی دیندار هستند. هر کاری که برای پول انجام نشود و صرفاً و خالصاً از سر نوعدوستی انجام شود، کار معنوی است. و همه ی دین و دینداری و خداپرستی در عدالت و مردم دوستی، نوعدوستی، میهن پرستی و وحدت ملی و اعتلای کشور خلاصه می شود.

پرستش بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

همچنین دین و معنویت و اخلاق، معادلات و مناسباتی اند که ما انسانها با متافیزیک و عقل خود بین مادیات و اقتصاد خود در زندگی تعیین و تنظیم می کنیم تا زندگی را برای خود خوبتر کنیم. وگرنه دین و معنویت و اخلاق بخودی خود و بدون بعد اقتصادی زندگی هیچ معنا، مفهوم و فایده ای ندارد.

الدنیا مزرعه الآخره (ص)

یا : الاقتصاد مزرعه المعنویات

دنیا : کوتاه مدت و ابتدایی

آخرت : بلند مدت و پایانی

همچنین آخرت می تواند آخرین عقاید و فضای ذهنی و روحی ما باشد که ما برای خود می سازیم. احکام و قوانین اخلاقی که برای آن قانون و حکم دنیوی و اجتماعی نداریم از جمله احکامی هستند که در آخرت خداوند خودش رسیدگی و کیفر آن را معلوم می کند. لذا لازم نیست برای اغلب احکام اخلاقی اسلام در جامعه قانون داشته باشیم و همان قانون آخرتی کافی است. مراتب تعالی انسان و نیل به مرتبه انسان کامل بالاتر از سطح قوانین اجتماعی و در مرتبه اخلاق الهی قابل طی شدن است و از آنجا که بیشتر انسانهای قانونمند و دموکراتیک حتی از عهده وظایف و مسئولیت های آن بر نمی آیند لذا قوانین اجتماعی ظرفیت پذیرش آن را ندارند و فقط عرفا و فرزندگان شایسته این مراتب اخلاقی هستند.

نسبت انسان با خدا (وجدان)

انسان یک موجود دوگانه یا دو وجودی است. به این معنا که وجود اول ما خداوند است که ما را آفریده و بصورت وجدان و متافیزیک در درون جسم و فیزیک ما حضور دارد و در کلیه امور و اتفاقات زندگی ما مانند یک ناظر هشیار عمل می کند. اما وجود دوم ما احساس ماست که نماینده جسم ما و آمال و آرزوهای ماست. باید بدانیم که خداوند غیرجسم یا متافیزیک است. اولاً خداوند یک مفهوم متافیزیکی است. ثانیاً خداوند یک مفهوم خواستنی است. ثالثاً خداوند هر کس همانطور است که او بخواهد. نسبت هر انسان با خدایش مانند قطره (عقل جزوی) است با دریای مورد نظرش (عقل کلی).

عقل جزوی گاه چیره که نگون

عقل کلی ایمن از ریب المنون

خداوند جسم نیست و هر چیزی که جسم و ماده (فیزیک) نباشد طبق تعریف روح، فکر (متافیزیک) است. و اگر بین فیزیک و متافیزیک بخواهیم بدانیم اصالت با فیزیک است یا متافیزیک، باید گفت که اصالت با متافیزیک (وجود، روح، عقل، هوش) و خداست.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خویشتن را گم مکن یاهو مکوش

مولانا

گمشده انسان امروز خدای واحد یا وجدان واحد است.

حقیقت، وجدان، خدا و پیامبر

حقیقت و علم آن مفهوم یا متافیزیکی است که دیگران نمی توانند آن را انکار کنند، مثل دو تا چهار تا. این نوع مفهوم یک مفهوم علمی است که از واقعیت ها یا فیزیکیات استنتاج شده. مفاهیمی که از غیرفیزیک (متافیزیک) و صرفاً با استدلال استنتاج شود مفاهیم فلسفی یا متافیزیکی صرف هستند. خداوند حقیقتی است که به هر دو صورت در اذهان خداپاوران و معارف دینی وجود دارد. اگر ما خدا را اشتباه برای خودمان تعریف کنیم، وارد یک فضای اشتباه خدانشناسی شده ایم و نسبت خدا را با خودمان اشتباه خواهیم گرفت و متافیزیک غلطی را در زندگی مبنای کارهای مان قرار خواهیم داد. آنوقت هر فکری بکنیم غلط خواهد بود. یعنی تا ابد گرفتار توهمات خواهیم بود.

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

اما انسان اگر هنرمند باشد و هوش آفرینندگی و خلاق داشته باشد به مرتبه انسانیت کامل و پیامبری هم می رسد. لذا فقط هنرمندان می توانند پیامبر شوند. زیرا هنرمندان هوشی سرشار از خلاقیت دارند. آنها با خلاقیتی که دارند می توانند وجدانشان را بیدار و فعال نگهدارند و آنقدر از آن در دنیا (مزرعه آخره) بهره بکشند تا بقول مولانا همیشه به خط عدن (خدا) مربوط و به او وصل باشند.

متصل چون شد دلت با آن خدا

هین بگو مهراس از غیر خدا

و چون به خدا وصل شدند، پیامبر گردند. نه پیامبر عام و عموم بلکه پیامبر خاص خود. و چنانچه مردم بتوانند آنها را شناسایی کنند و به آنها روی آورند. آنها می توانند با پشتیبانی مردم قیام کنند و پیامبر عموم (اولی العزم) هم بشوند چنانکه پیامبر گرامی اسلام با **هنر زبان و ادبیات** مبعوث شدند. با این وصف دیانت با انسانیت و روحانیت و وجدانیت و عقلانیت و امامت و ... هم معنا می شود و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

فیزیک و متافیزیک (جسم و فکر)

فیزیک : جسم ، ماده

متافیزیک : فکر ، غیرماده

متافیزیک یا فکر، فقط در ذهن وجود دارد. کتابها و نوشته ها، متافیزیک و فکری هستند که ثبت و مکتوب شده اند و نشان دهنده افکار و متافیزیک انسان هستند. نمی توان گفت که ذهن، ظرف افکار انسان است زیرا فکر و متافیزیک چیزی نیست که به ظرف احتیاج داشته باشد. شاید بتوان گفت ذهن کارخانه فکر سازی یا متافیزیک سازی است. مولانا :

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن، که دید دوست است

یعنی انسان ذات و مغزش متافیزیک است که جسم روی آن را پوشانده. جسم انسان، از طریق ۵ حس اطلاعات و مواد اولیه وارد کارخانه فکر سازی (ذهن) انسان می کند. فرق کوچکی بین انسان و حیوان است که حیوانات خیلی حس می کنند ولی یک کمی می فهمند و تولید فکر می کنند. خیلی محدود. فهمشان در حد یاد گیرندگی است. خلاقیت ندارند یعنی چیزی را که وجود ندارد مثل موبایل یا سایر ابزارهای پیچیده دیگر را نمی توانند اختراع کنند و بسازند یا به اصطلاح خلق کنند. اما انسان می تواند خلاقیت داشته باشد و خلق کند.

فتبارک الله احسن الخالقین

جسم انسان تا حدود زیادی برای ما شناخته شده اما ذهن و هوش و خلاقیت ما چندان مشخص نیست که ماهیتش چیست ؟

اما مولانا آن را مانند شعاع نور (سیم) میداند که از یک سو به جسم ما متصل است و از طرف دیگر به عقل جهان (خدا) وصل است.

متصل چون شد دلت با آن عادت

هین بگو مهراس از خالی شدن

امر قل زین واجب آمد کای راستین

کم نخواهد شد بگو دریاست این

بسیاری از متافیزیک ها هستند که اگرچه واقعیت وجودی و فیزیکی ندارند ولی اهمیت و اعتبار آنها برای انسان خیلی بیشتر از چیزهایی است که واقعیت فیزیکی دارند و موجود می باشند. مولانا :

فعل توست این غصه های دمبدم

این بود معنی قد جف القلم

فعل در اینجا فعل متافیزیکی است یعنی فکرکردن. انسان موافقی که دو فکر متضاد در ذهنش وجود دارد و حداقل یکی از این دو فکر را دوست ندارد دچار غم و اندوه می شود. انسان اگر از افکار متحد و یکپارچه در ذهن برخوردار نباشد و افکار متضاد و متناقض در سرش باشد احساس نادانی و حماقت و ضعف و ناتوانی می کند که نتیجه آن احساس غم و اندوه است. همچنین انسان خاطرات و تجربه های تلخی از اتفاقات گذشته را در ذهن خود ذخیره دارد، هرگاه به متافیزیکی مشابه آن تجربه تلخ در ذهن برخورد کند بلافاصله احساس ترس در او بوجود می آید و برای جلوگیری از تکرار آن تجربه تلخ دست به کار خطرناک، نسنجیده و خشونت آمیزی می زند.

احساس غم و اندوه البته با احساس درد فیزیکی متفاوت است. احساس درد فیزیکی در اثر یک مشکل واقعی و فیزیکی در سلامت جسمی انسان بوجود می آید که با برطرف شدن آن مشکل فیزیکی و بهبودی و بازیافتن سلامتی احساس درد نیز برطرف می شود و به احساس خوشی تبدیل می شود. ولی در مورد تضاد ها و تناقضات متافیزیکی (نظری) اینطور نیست.

اما **متافیزیک (عقل)** انسان با **متافیزیک** خدا فرق می کند. برای اینکه نسبت متافیزیک انسان را با متافیزیک خدا بهتر درک کنیم به ناچار باید مثلی بزنیم و در مثل مناقشه نیست. متافیزیک انسان مانند کره دواری است که یک روزن ریز در آن تعبیه شده است. این کره توخالی دایما در همه جهات در حال چرخیدن است. بعضی از اوقات اتفاقی آن روزن در مقابل خورشید توپر و نورانی **متافیزیک خداوند** قرار می گیرد و شعاعی از نور یا متافیزیک خداوند به درون متافیزیک توخالی انسان می تابد و جرقه ای می زند و فضای متافیزیک انسان را روشن میکند. این نور به خلاقیت و فهم جدید و نوآوری و ابتکار و اختراع تبدیل می شود.

اصل دین ای بنده روزن کردن است

دوزخ است آن خانه کان بی روزن ست

مردم بیشتر طالب و خواهان **توانایی و فیزیک (ماهی)** اند تا **دانایی و متافیزیک (یاد گرفتن ماهیگیری)** چون به تجربه دریافته اند که کارها به عمل و اقدام انجام می شود نه با صرفاً اندیشیدن و فکر کردن. آنها غافلند که در سایه تفکر و اندیشیدن درست و رسیدن به علم و حقیقت و حکمت است که می توانند به **توانایی و فیزیک** دست پیدا کنند.

جمله مردم در پی جمع مال و ثروت اند

کم کسی داند که علم، برتر ثروت است

جمله بیزارند مردم از نادان ولی

کم کسی کوشد به جد در راه علم

و حرف آخر اینکه باید علوم را در دانشگاهها به دو دسته بزرگ تقسیم کنیم :

۱- علوم فیزیکی (علوم مادی)

۲- علوم متافیزیکی (علوم نظری)

علوم متافیزیکی یا نظری شامل علم مدیریت، خرد و معرفت، ارزش های اخلاقی و سایر اعتقادات می باشد. لازم است حوزه های علوم دینی نیز زیر مجموعه علوم متافیزیک و نظری در دانشگاه ها شوند.

نقش دعا و آرزو در زندگی

تفکر اشتباه در مورد خداوند و هستی و همچنین جدایی دنیا از آخرت باعث شده که دعا و آرزو کردن در جامعه از اهمیت ماورایی برخوردار گردد و مردم فکر کنند که خداوند موجودی است که صرفاً با دعا، آرزو و مطرح کردن خواسته بنده (مومن) بلافاصله خواسته و آرزوی او (مومن) را برآورده می‌سازد. از این رو کتاب های ادعیه زیادی نوشته شده و در آنها آداب استجاب دعا و شرایطی که دعاها و خواسته های مومنان آسان تر توسط خداوند برآورده می‌گردد را توضیح داده اند. مردم عادی نمی‌دانند که در دنیا هیچ کاری نیست که بدون انجام شرایط و مقدمات، انجام شدنی باشد. و مردم دیندار کم کم از واقعیت ها و علم دور می‌شوند و به توهم و جهل روی می‌آورند و برای توهمات نیز آداب و مناسک خاصی طراحی می‌کنند و به عموم دینداران آموزش می‌دهند. بدین ترتیب جامعه کم‌کم توهمی شده و مشکلاتش افزون تر می‌شود.

دعا بقول آیت‌الله جوادی آملی فکر خوب یا آرزوی خوبی برای خود یا دیگران است. فکر خوب به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد باید فکر خوب را عمل کرد و اقدام نمود. خداوند هم گماشته و کارگر انسان نیست که انسان یک آرزویی بکند و یا دستوری صادر نماید و خداوند اطاعت کند و دستور او را انجام دهد. یک انسان عاقل واقع گرا هیچگاه دعا نمی‌کند : خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار اما یک انسان عارف و دیندار با وجودی که می‌داند این دعا مستجاب و محقق نخواهد شد لیکن با توجه به تاثیر مثبت آن در امور سیاسی و اجتماعی جامعه آن را تأیید و تشویق می‌کند.

متصل چون شد دلت با آن خدا

هین بگو مهراس از غیر خدا

این طلب در تو گروگان خداست

زانکه هر طالب به مطلوبی سزااست

بس دعا ها کان زیان است و هلاک

از کرم می‌نشود یزدان پاک

مولانا

اشتباه حوزه های علمیه ایران

حوزه های علمیه تا کنون برای حفظ دین با همان سبک و سیاق و ادبیات گذشته کوشیده اند و با کسانی که خواسته اند با موازین اخلاقی و حقوقی امروزی باعث رشد دین و انطباق آن با نیازهای امروزی جامعه شوند مقابله کرده اند. این روش روحانیون موجب تقابل جامعه علمی و روشنفکران از دین شده و نتیجه اش گریز و فرار جوانان دانشور از دین شده است. امروز حوزه های علمیه می‌کوشند که اتهام ضد عقل و ضد علم و ضد توسعه بودن را از دین بزدایند ولی بسیار سخت است و بنظر می‌رسد هنوز در مورد فلسفه و هدف دین با بنده اختلاف نظر دارند. نظر بنده در مورد هدف و فلسفه دین :

دین = اخلاق = عدالت = نظم = قانون = هدف = زندگی خوب

اسلام جهانی (GLOBAL)

راست گفت آن بزرگی که فرمود : هیچکس با اسلام مشکلی ندارد. نه با اسلام و نه با مسیحیت و نه با یهودیت کسی مشکلی ندارد. بلکه مشکل از خود مسلمانان و یهودیان و مسیحیان است که اسلام را و مسیحیت را و یهودیت را طوری عمل می‌کنند که بر خلاف نظر پیغمبرشان به دیگران ظلم و ستم روا می‌دارند و همه این ظلم و ستم ها را بنام دین و بنام پیامبرشان انجام می‌دهند. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه ، چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

حقیقت را ندیدند و یا نخواستند که ببینند، افسانه بافتند و بهانه آوردند و می‌آورند تا بتوانند همچنان به ظلم و تعدی خود به دیگران ادامه دهند و ثروتمند تر و قدرتمند تر شوند. امروز اتخاذ راهبرد واحد برای ادیان ابراهیمی یک ضرورت مهم جهانی است که بر عهده بزرگان و متولیان امور مربوطه است. شاید آنها با اتحاد

بتوانند دوباره **دین واحد خدا** را در جهان احیاء نمایند و بشریت را از مصیبت های سکولاریسم و دموکراسی های دروغین غربی نجات دهند.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

اصل دین ای خواجه خوبی کردن است

هر که خوب باشد برای جامعه او بهتر است

دیانت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلّ نیست

دنیا دایره بزرگ، میدان و فضای **ظلم و رقابت و دشمنی** است. مردم به آن عادت کرده اند و پذیرفته اند اگرچه گاهی خود را عدالت خواه معرفی می کنند ولی نه کمتر کسی است که عدالت خواه واقعی باشد. در این دایره بزرگ یک دایره کوچک و درخشان توسط پیامبران بنام «**عدالت**» ایجاد شده که فضای **دوستی، رفاقت و مهربانی** است. این دایره کوچک اگرچه همراه با محدودیت هایی هست ولی به اندازه بهشت زیبا و دوست داشتنی است. دایره **عدالت** حرم امن الهی است و خداوند از طریق انسانهای خوب با «**عقل وجدانی**» در آن حضور دارد. خداوند در دایره بزرگ دنیای ظلم و رقابت حضور ندارد. در دایره ظلم و رقابت بجای خدا، شیطان و انسانهای ظالم و ستمگر با «**عقل شیطانی**» حضور دارند. پس بهشت و جهنم در این دنیا بستگی به انسان دارد که در دایره ظلمت باشد یا در دایره عدالت. اگر انسانها با عقل شیطانی زندگی کنند، دنیا جهنم و اگر با عقل وجدانی زندگی کنند دنیا بهشت خواهد شد. بنابراین هر انسانی دارای دو حال و دو قطب مخالف **خدا و شیطان** در درون خود است و لحظه به لحظه در حال تغییر و دگرگونی است. انسان باید سخت مراقب باشد که در چه حالی و در چه جایگاهی قرار می گیرد. حال بهشتی یا حال جهنمی.

عقل شیطانی گاه چیره گه نگون

عقل وجدانی ایمن از ریب المنون

انسان اگر بخواهد می تواند خود را از دایره بزرگ **ظلم** به دایره **عدالت** برساند، وارد آن شود و در دایره امن الهی زندگی کند. پیامبران و پیروان (همو عدوستان) اینگونه زندگی کرده و زندگی می کنند.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چون عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

تو نیکی می کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

انسان در دایره عدالت با عقل وجدانی **زندگی خدایی** می کند. مولانا :

متصل چون شد دلت با آن **عدن**

هین بگو مهراس از خالی شدن

هین برو مهراس از تنها شدن

عدن = فضای عدالت و وجدان الهی

ولی اگر انسان نخواهد و یا نتواند وارد دایره **عدن و عدالت** شود و فقط دنبال احساسات شخصی باشد و خود را در دایره بزرگ ظلمت باقی نگهدارد این انسان بنده امیال و شیطان خود است و زندگی اش شیطانی خواهد شد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان (قرآن)

ای انسان به حرم امن الهی (**عدالت**) وارد شود و سعی کن در آنجا نسبت به دیگران مهربان باشی و به

هیچکس ظلم و ستمی وارد نشود. زیرا که تنها خط قرمز خدا و اسلام ظلم و ستم (کفر) است. **حکومت ها و**

دولت ها باید بکوشند و به کمک مردم این حرم امن الهی (**عدالت**) را برای زندگی متعالی حفظ نمایند.

اگر انسانها بتوانند جامعه خود را طوری **اخلاقی و عادلانه** اداره کنند که کمترین ظلم به دیگران وارد شود، این جامعه و این نوع زندگی، مطلوب خداوند (عقل جهان) خواهد بود و «**زندگی معقول**» ایجاد خواهد شد. **زندگی معقول** همان زندگی ایده‌آل معنوی است که بشر تا کنون نتوانسته آن را تجربه کند و همیشه در آرزوی آن بوده است.

در **زندگی معقول و معنوی** انسان عاقل و مومن کسی است که حداکثر فشار را به خود می‌آورد تا کمترین فشار به هموعانش وارد شود. یعنی مومن نمی‌تواند مدعی ایمان باشد مگر اینکه کارهایش همه در دایره **عدل و انصاف** انجام شود. شرح کامل **زندگی معقول و متعادل** در قرآن، **سوره والعصر** و در آیه راهبردی فوق آورده شده. این **روش و راهبرد زندگی معنوی** است که پیامبران و **خوبان تاریخ** به بشریت هدیه کرده اند.

سعدی اگر عاشقی کنی و دانایی

عشق محمد بس است و آل محمد

اسلام آخرین پیام خدا برای سعادت بشر است. اسلام برای اینکه بتواند تمام نیازهای اخلاقی و مدیریتی انسان امروز را برای رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه پوشش دهد نیاز به بازتعریف دارد. بازتعریفی مبنی بر یگانگی دنیا و آخرت.

فقیه باید هم فیلسوف هم دانشمند در علوم جامعه‌شناسی و روانشناسی باشد مانند مولانا جلال‌الدین رومی و **ولایت فقیه** اینگونه مطلوب است.

اهمیت توبه در اسلام

از دیدگاه اسلام واجب و لازم است هر کس در زندگی اشتباهی کرد قبل از اینکه دیر شود خودش از اشتباهش برگردد و به مسیر صحیح زندگی وارد شود (توبه کند) و اگر بر نگردد خدا و روزگار و جامعه او را بدجور بر می‌گرداند. و خدا کسانی را که خودشان از اشتباهشان باز گردند (توبه کنندگان) را بسیار دوست می‌دارد. اما متأسفانه توبه کنندگان بسیار کم اند.

بسیاری از اشتباهات عملی که ما در زندگی انجام می‌دهیم ناشی از **اشتباهات فکری و متافیزیکی** ماست. اشتباهات فکری بدلیل آن است که ذهنمان را به اندازه کافی برای درست فکر کردن تمرین نداده ایم. ذهن هم مثل بدن برای درست کار کردن نیاز به ورزش و تمرین درست فکر کردن دارد. فیلسوفان مانند ریاضی دانان ذهن‌شان را به درست فکر کردن و منطقی و ریاضی وار اندیشیدن عادت داده اند. بازی سودوکو یک بازی ساده ریاضی است که با آن می‌توان ذهن را به درست اندیشیدن و منظم فکر کردن تمرین و عادت داد. به سرکردگی آمریکا، اروپا و اسرائیل متحد و یکپارچه در جای جای جهان گسترده شده اند و بهترین شیوه مدیریتی جهان، دموکراسی و حقوق بشر را در اختیار گرفته و تسلط خود را از لحاظ مالی، تجاری، علمی و نظامی بر جهان تثبیت کرده است. در مقابل غرب اما مردم مظلوم جهان که جمعیتی بیش از ۴ برابر غرب دارند پراکنده اند مثل چین، روسیه و جبهه مقاومت (پیامبران). **جبهه مقاومت** که ادامه دهنده راه پیامبران هستند چون پراکنده اند و جبهه یکپارچه و مدیریت واحدی ندارند، توان رویارویی با ظلم غرب را ندارند. **جبهه ظلم غرب** با سو استفاده از عدم یکپارچگی و اتحاد در بین **جبهه شرق** در حال از بین بردن فلسطین، حزب‌الله، سوریه، یمن و نهایتاً ایران است تا به آرزوی دیرینه خود از نیل تا فرات و تسلط بر جهان برسد. **چرا بشر به اینجا رسیده است؟** این سوالی است که فیلسوفان و جامعه‌شناسان باید به آن پاسخ دهند و نیز اگر بتوانند راه حل برون رفت از این چالش بزرگ را نشان دهند. آیا راه حل همان نیست که دکتر شریعتی گفت؟ بازگشت به خویش و زندگی معنوی و راه پیامبران؟

چالش دومی نیز وجود دارد که مربوط به ایران است. مردم ایران با انقلاب اسلامی یک نظام اسلامی و پیامبرانه را می‌خواستند که نظام مردمی و دموکراتیک را طوری پوشش دهد که جهانیان مجذوب آن شوند. چونکه صد آمد نود هم پیش ماست. نظام الهی اسلامی طبق قرآن می‌بایستی علاوه بر تامین عدالت، مهربانی را نیز برای مردم و مخصوصاً محرومان و ستمدیدگان به ارمغان می‌آورد. اما هنوز این نظام پا ننگرفته بود که غرب زدگان داخلی به تحریک شیطان بزرگ (غرب) آن را برننافتند و بدتر از آن برخی از روحانیون

دست اندرکار هم اسلام را مغایر با نظام مردمی و دموکراتیک معرفی کردند و مشکلات عدیده ای برای کشور بوجود آوردند. این مشکل هنوز هم بطور کامل مرتفع نشده.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

عدالت یک امر غیردینی و سکولار است. عدالت سکوی محکمی (پلتفرم) برای نوع دوستی و مهربانی (زندگی پیامبرانه) است.

زندگی، اجزا زندگی و نقشه راه آن

زندگی به معنای دنیا و نحوه ارتباط انسانها با یکدیگر خودش یک امر واقعی، فیزیکی و سکولار است. اگر چگونگی ارتباطات انسانها بنام خدا تدوین شده باشد این نوع مدیریت، دین نامیده می شود و برای استقرار عدالت در جامعه است. ولی اگر چگونگی ارتباطات بنام فیلسوفان و نه پیامبران که نمایندهی خدا هستند، باشد این نوع مدیریت دموکراسی نامیده می شود که غیردینی و سکولار است.

انسان به عنوان یکی از هوشمندترین اجزا زندگی برای زندگی کردن خود نیاز به شناخت اجزا (علم) و یک نقشه راه (معرفت) دارد. انسان اولیه فرض را بر این نهاده است که کل زندگی و هستی یا جهان یک آفریننده دارد بنام خدا. خدای واقعی (فیزیکی) و یگانه که آفریننده، مالک و نگهدارنده جهان است. این یک فرض منطقی است. زیرا هیچیک از انسانها حتا پیامبران هیچ علم و اطلاعی از خدای واقعی نداشته و ندارند. به همین دلیل خدائاباوران آن را انکار می کنند. مانند آن ماهی که غرق در آب بود و به استادش که او را نسبت به وجود آب فراوان در دنیا آگاه می کرد او آب را انکار می کرد و مرتب می گفت کو آب؟ کجاست آب؟ من آبی نمی بینم. آنها نمی توانند بپذیرند که نیروی فوق العاده هوشمندی می تواند وجود داشته باشد که خود را بصورت زندگی و جهان نمایش دهد. با این فرض هر کدام از ما می توانیم تصور کنیم که یک خدای کوچک و ناقص هستیم زیرا دوست داریم مانند خدای بزرگ و واقعی در این جهان آفریننده و مالک و باقی باشیم. بنابراین فرض که زندگی و هستی هوشمند است و نامش خداست، در این جهان به تعداد انسانها خدای کوچک و ناقص (شیطان) وجود دارد. ما انسانها در صورتی خدا یا انسان کامل خواهیم شد که بتوانیم با همه خدا ها و انسانهای ناقص دیگر یک جامعه متحد و یکپارچه بسازیم و با هم در صلح و صفا زندگی کنیم و بتوانیم در راستای وجدان عمومی جامعه زندگی کنیم.

اساساً بحث های فکری و ذهنی راجع به خدا و زندگی و وجدان یک بحث فلسفی و فیزیکی و متافیزیکی است.

دین یعنی عقل و وجدان (متافیزیک)

سالهاست که می کوشم به دوستان و اطرافیان خود بفهمانم که دین، افراطی گری و توهم نیست. اما حتا یک مورد هم از من نپذیرفته اند. بعضی ها مرا به قرآن و بعضی دیگر به احادیث و روایات ارجاع داده اند که پس اینها چیست؟ آنها با فهم و تفسیر غلط خود از قرآن، احادیث و روایات به افراط گری و توهمات خود ادامه می دهند و حتا مرا به بی ایمانی و بی دینی و سکولار بودن متهم می کنند و به عقاید، باورها و رفتارهای متعصبانه خود نیز دعوت می کنند. در واقع هم دینداران و هم روشنفکران بی دین و سکولار هر دو یکجور به دین نگاه می کنند. بنظر می رسد اصلاً مسأله آنها دین و زندگی بهتر و متعادل نیست. آنها افراطی گری و توهم را دوست دارند. چون هیجان بیشتری به آنها می دهد و راحت می توانند با آن در مسایل سیاسی هم اظهار نظر کنند. زیاد با عدالت و مهربانی و سلامت روان و بهتر شدن زندگی کاری ندارند.

دین و خدای درونی هر کس عقل و وجدان اوست. وجدانی که با وجدان عمومی جامعه در یک راستا باشد. هر انسانی به محض ورود به عرصه زندگی و بتدریج دو نوع فکر در ذهن برای خود می سازد. نوع اول شامل افکار علمی (علوم) است که راجع به چپستی و شناخت اقسام زندگی (اشیاء) می باشد. نوع دوم افکار، عقل زندگی است که ابزار مدیریت زندگی و تصمیم گیری های ما است. عقل زندگی، همان «دین» و «معرفت» است. عقل زندگی، دین، معرفت و اخلاق همه یک مفهوم هستند و هر انسانی برای خودش یک عقل زندگی یا دین شخصی می سازد که با اخلاق و دین شخصی دیگران در جزییات و تصمیم گیری ها

متفاوت است. همین تنوع در عقل زندگی ها یا اخلاق شخصی افراد است که در تقابل با یکدیگر قرار می گیرد و موجب اختلاف و دشمنی آنها می شود و یا در موارد نادری در انطباق و اشتراک با همدیگر قرار می گیرد و موجب دوستی و علاقمندی آنها نسبت به همدیگر می شود. بزرگترین ضعیف دین و اخلاق شخصی این است که در برابر سوالات و مشکلاتی که در زندگی برای شخص دیندار پیش می آید ، نمیدانم مفهومی ندارد. ذهن انسان دیندار بسیار فعال تر از انسان سکولار و واقعگراست. بلافاصله برای سوالات پاسخ می بافتد. اسلام، فرهنگ، عقل عمومی زندگی یا اخلاق عمومی هست که پیامبر اسلام آن را تنظیم و تدوین و معرفی نمود و برای اینکه مردم دست از عقل، دین و اخلاق های شخصی و گروهی کودکانه و خصمانه خود بردارند و به یک تفکر، اخلاق و دین اجتماعی (ایدئولوژی باز) واحد و صلح آمیز روی آورند و متحد شوند و با آن (خوب) زندگی کنند.

چون توهم جایگزین عقل می شود
علم ها جهل ، دین ها وهم می شود
هر کسی از ذهن خود شد یار ما
از طریق علم نجست اسرار ما
عقل شخصی گاه چیره گه نگون
عقل جمعی ایمن از ریب المنون

نتیجه اینکه : دین و اخلاق پیامبران را نباید در دایره اهداف یک حزب سیاسی محدود کرد که تبدیل به ایدئولوژی حزبی و سکولار شود وگرنه ظلم در آن توجیه می شود. باید از دین حزبی و ایدئولوژیک توهم زدایی شود تا دوباره جایگاه انسانی و اخلاقی خود را بدست آورد.

پیوست :

- ۱- اقتصاد ملی (halal)
- ۲- انسان ملی (ensan)
- ۳- ایران ملی (iran)